

## What does empirical evidence show about the importance of political freedom for economic freedom?

Abdalmobin Moradi\*, Mehdi Hajamini\*\*

Seyed-nezamuddin Makiyan\*\*\*

### Abstract

What are the prerequisites for economic freedom and economic development? On the one hand, the “*Friedman-Lee hypothesis*” states that a free economy does not require a democratic political system in the early stages, and even the effort for economic freedom will be a prelude to the distribution of political power. On the other hand, the “*Sen hypothesis*” states that the free market cannot happen without a democratic political system. This conflict of views becomes more important when exceptions like Singapore and China are used to emphasize the unimportance of the political structure and postpone the process of democracy. Accordingly, the House of Liberty and Fraser Economic Freedom Indices for 119 countries from 1970 to 2018 (including 2497 observations) were collected and an attempt was made to answer this question. Descriptive evidence and one-way analyses of variance showed that political freedom and its sub-indices (civil liberties and political rights) play a decisive role in explaining the difference between the level of economic freedom and its components (size of government, legal system and property rights, sound money, freedom of international trade, and regulations). However, some evidence indicates civil liberties to be more important for achieving a free economic system. Also, in the 1970s and 1980s, the

\* M.A. in Economics, Yazd University, moradiabdulmobinn@gmail.com

\*\* Associate Professor in Economics, Department of Economics, Yazd University (Corresponding author),  
hajamini.mehdi@yazd.ac.ir

\*\*\* Associate Professor in Economics, Yazd University, nmakiyan@yazd.ac.ir

Date received: 2022/10/17, Date of acceptance: 2023/04/08



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

differences between non-free and partly-free countries were less significant, but since the 21st century, the differences between these groups of countries have been significant. Democracy is a part of the process of economic reforms, and postponing democracy is a failure of any economic reforms.

**Keywords:** Economic freedom, Political freedom, One-way analysis of variance.

**JEL Classification:** P00 ,P52.



## شواهد تجربی در مورد اهمیت آزادی سیاسی برای آزادی اقتصادی چه می‌گویند؟

عبدالمبین مرادی\*

مهدی حاج‌امینی\*\*، سیدنظام‌الدین مکیان\*\*\*

### چکیده

آیا آزادی سیاسی تعیین‌کننده مهمی برای دستیابی به آزادی اقتصادی است؟ از یک سو «فرضیه لی» بیان می‌دارد که اقتصاد آزاد در مراحل اولیه نیازمند نظام سیاسی دموکراتیک نیست و تلاش برای آزادی اقتصادی خود مقدمه‌ای برای توزیع قدرت سیاسی خواهد بود. در سوی مقابل، «فرضیه سن» اظهار می‌کند که بازار آزاد بدون نظام سیاسی دموکراتیک اتفاق نمی‌افتد. این تقابل دیدگاه‌ها وقتی اهمیت بیشتری می‌یابد که به کشورهایی مانند سنگاپور و چین اشاره شده تا بر عدم اهمیت ساختار سیاسی صحه گذاشته و فرآیند دموکراسی خواهی به تعویق انداخته شود. بر این اساس، شاخص‌های آزادی‌های سیاسی و اقتصادی برای ۱۱۹ کشوری در دوره زمانی ۱۹۷۰-۲۰۱۸ جمع‌آوری و تلاش شد با ۲۴۹۷ مشاهده به سوال ابتدایی پاسخ داده شود. شواهد توصیفی و آزمون‌های تجزیه و تحلیل واریانس یک‌طرفه نشان دادند که آزادی سیاسی و زیرشاخص‌های آن (آزادی‌های مدنی و حقوق سیاسی) نقش تعیین‌کننده‌ای در توضیح تفاوت سطح آزادی اقتصادی و اجزای آن (اندازه دولت، سیستم حقوقی و حق مالکیت، پول سالم و قوی، آزادی تجارت بین‌المللی و مقررات خوب) داشتند. البته شواهد حاکی از اهمیت بیشتر آزادی مدنی برای دستیابی به نظام اقتصاد آزاد است. به علاوه، در

\* کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشکده اقتصاد، مدیریت و حسابداری، دانشگاه یزد، moradiabdulebin@gmail.com

\*\* دانشیار دانشکده اقتصاد، مدیریت و حسابداری، دانشگاه یزد (نویسنده مسئول)، hajamini.mehdi@yazd.ac.ir

\*\*\* دانشیار دانشکده اقتصاد، مدیریت و حسابداری، دانشگاه یزد، nmakiyan@yazd.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۱۹



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ تفاوت بین کشورهای غیرآزاد و نیمه‌آزاد کمتر اهمیت داشته، اما از قرن ۲۱ تفاوت میان این گروه کشورها نیز معنی‌دار شده است. این یافته‌ها شاهدهی بر اهمیت عمق بخشیدن به آزادی‌های سیاسی و مدنی در کشورهای در حال توسعه است. دموکراسی‌خواهی جزئی از فرآیند اصلاحات اقتصادی است و تعویق دموکراسی عملاً تعویق به ثمرنشتن اصلاحات اقتصادی و ناکام ماندن این اصلاحات است.

**کلیدواژه‌ها:** آزادی سیاسی، آزادی اقتصادی، تجزیه و تحلیل واریانس یک طرفه

طبقه‌بندی JEL: P00, P52

## ۱. مقدمه

در گذر زمان کشورها به دنبال رشد و توسعه در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بوده‌اند که در این بین برخی موفق شدند و بقیه هنوز به توسعه‌یافتگی نرسیدند. کشورهای در حال توسعه با معضلات اقتصادی و غیراقتصادی روبه‌رو هستند که بعضاً با شرایط گذشته توسعه‌یافته‌ها متفاوت است؛ اما برای دستیابی به توسعه بایستی به تجربه‌های کشورهای توسعه‌یافته توجه کرده و متناسب شرایط زمانی و مکانی نظام اقتصادی و سیاسی صحیحی را انتخاب کنند. در مورد رابطه میان ساختار سیاسی و ساختار اقتصادی دو فرضیه اساسی مطرح است. از یک سو، طبق فرضیه «فریدمن» (Milton Friedman) یا «لی» (Lee Kuan Yew)، نظام اقتصاد آزاد حداقل در مراحل اولیه نیازمند نظام سیاسی دموکراتیک نیست. در واقع، آزادی اقتصادی مقدمه آزادی سیاسی است. از سوی دیگر، فرضیه «سن» (Amartya Sen)، گروهی معتقدند نظام اقتصادی بازار آزاد که پیش‌شرط توسعه اقتصادی است، بدون نظام سیاسی دموکراتیک اتفاق نمی‌افتد. تقابل این فرضیه‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد چرا که به کشورهایی مانند سنگاپور و چین اشاره شده تا بر بی‌اهمیتی نوع ساختار سیاسی مهر تأیید زده و فرآیند دموکراسی‌خواهی به تعویق انداخته شود.

پس فهم ارتباط ساختارهای سیاسی و اقتصادی با یکدیگر برای جهت‌دهی تلاش‌های نخبگان فکری و اقدامات نخبگان ابزاری حایز اهمیت است. پژوهش حاضر تلاش دارد براساس شواهد تجربی (۲۵۰۰ مشاهده) نقش ساختار سیاسی برای نظام اقتصادی و به بیان دقیق‌تر نقش «نظام سیاسی دموکراتیک» برای رسیدن به «نظام اقتصادی بازار» را واکاوی کند. لازم به توضیح است که از حیث بکارگیری روش آماری و وسعت زمانی و مکانی داده‌ها، این پژوهش متمایز از پژوهش‌های قبلی است.

شواهد تجربی در مورد اهمیت آزادی سیاسی برای ... (عبدالمبین مرادی و دیگران) ۲۸۹

بخش بندی مقاله به شرح زیر است. در بخش دوم ادبیات موضوع بیان شده است. بخش سوم به روش و داده‌ها و بخش چهارم به یافته‌ها اختصاص دارد. در پایان نیز نتیجه‌گیری آمده است.

## ۲. ادبیات موضوع

### ۱.۲ اهمیت آزادی سیاسی برای آزادی اقتصادی

صحبت از آزادی‌های سیاسی به معنای سخن از لیبرالیسم (البته در سطح سیاسی) خواهد بود. لیبرالیسم از نظر سیاسی بدین معنی است که حکومت به رغم داشتن قدرت کامل خود را محدود می‌سازد و تلاش می‌کند برای مردمی که در آن کشور زندگی می‌کنند، فضایی باقی بگذارد تا بر اساس فکر و احساس خود عمل کنند (برای آشنایی با انواع لیبرالیسم به ملکیان، ۱۳۷۸، مراجعه شود). در واقع، لیبرالیسم بهترین شکل سخاوت است و حکومت حتی اگر اکثریت را داشته باشد، حقی به اقلیت اعطا می‌کند تا امکان ابراز و تلاش برای اجرای عقاید خود را داشته باشند (گاست، ۱۹۳۲: ۸۳۲، نقل شده در گری، ۱۳۹۵: ۱۳۹).

پس لیبرالیسم اشخاصی را که دارای دیدگاه‌ها و تصورات گوناگونی از زندگی و سعادت هستند به یک وفاق حول «آزادی‌های فردی» دعوت می‌کند. در عین حالی که قرار نبوده و نیست انسان‌ها بر سر یک دیدگاه مشترک به اجماع برسند؛ اما کارکرد این وفاق این است که انسان‌ها می‌توانند از طریق رقابت صلح‌آمیز (به جای نزاع) به زندگی اجتماعی مبتنی بر سلیقه‌های شخصی‌شان روی آورده و البته ممکن است از یکدیگر چیزهای زیادی بیاموزند (گری، ۱۳۹۵: ۱۴۰-۱۴۱).

سازوکاری که لیبرالیسم در سطح سیاسی به ارمغان می‌آورد، به یک معنای کلی دموکراسی است. دموکراسی حکومت مردم به وسیله مردم برای مردم است. ساختار سیاسی مبتنی بر دموکراسی، حق تصمیم‌گیری مردم در امور جامعه و همچنین حق نظارت بر کارگزاران و تأکید بر پاسخگویی کارگزاران را به رسمیت می‌شناسد. به همین جهت، دموکراسی به معنی توزیع قدرت سیاسی در میان آحاد جامعه است. البته انتخابات آزاد، جامعه مدنی قوی، احزاب آزاد، رسانه‌های آزاد و قوه قضائیه مستقل بایستی در یک جامعه باشند تا دموکراسی به معنی واقعی آن ممکن شود.

بر اساس آنچه بیان شد، برخی ادعا می‌کنند لیبرالیسم سیاسی از بازار آزاد حمایت می‌کند و به نوعی تسری لیبرالیسم به قلمرو زندگی اقتصادی، اقتصاد آزاد است. وقتی انسان‌ها در اجرای برنامه‌های زندگی خود آزاد باشند، می‌توانند به بهترین شکل عمل کنند. در فرآیند بازار، موسسات اقتصادی غربال شده و تصمیمات ناصحیح شناسایی و اصلاح می‌شوند.

با این حال، دیدگاه‌های مخالف و موافقی در تایید این ادعا وجود دارد و در این خصوص سوالی مطرح می‌شود از جمله: آیا امکان شکل‌گیری بازار در یک حکومت غیردموکراتیک وجود دارد؟ آیا سازوکار بازار بر تشکیل دموکراسی و آزادی‌های سیاسی تقدم دارد؟ آیا روند خصوصی‌سازی و گسترش بازار موتور محرک دموکراسی است؟ پاسخ دادن به این پرسش‌ها می‌تواند به تبیین بهتر فرآیند حرکت به سوی دموکراسی کمک کند و در تدوین سیاست‌های اقتصادی و سیاسی مورد استفاده قرار گیرد. در ادامه اهم دلایل بیان شده مخالفان و موافقان در این زمینه اشاره می‌شود.

### ۱.۱.۲ مخالفان: عدم ضرورت آزادی‌های سیاسی برای اقتصاد آزاد

برخی معتقدند که آزادی‌های سیاسی حداقل در مرحله اولیه توسعه یا حداقل در برخی کشورهای جهان لازمه‌ی اقتصاد آزاد نیست. به بیان دیگر، کشورها و حکومت‌ها می‌توانند چهارچوب‌های اقتصاد بازار را در یک کشور تحقق بخشند بدون آنکه برای توسعه‌یافتگی ساختار سیاسی آن‌ها تلاشی انجام گیرد. عناوین استدلال‌های مخالفان در شکل ۱ آورده شده است.



شکل ۱. دلایل عدم ضرورت آزادی‌های سیاسی برای اقتصاد آزاد

منبع: طبقه‌بندی پژوهش

شواهد تجربی در مورد اهمیت آزادی سیاسی برای ... (عبدالمبین مرادی و دیگران) ۲۹۱

#### ۱.۱.۱.۲ فرهنگ شرقی: دموکراسی ممکن است آثار مثبتی برای کشورهای توسعه‌نیافته و

در حال توسعه نداشته باشد. در این زمینه به ویژه به نخست وزیر سنگاپور لی کوان یو اشاره می‌شود که بیان کرده ارزش‌های آسیای غربی متفاوت است. آزادی‌های سیاسی و دموکراسی یک اولویت غربی و مغایر با ارزش‌های آسیای (مبتنی بر نظم و انضباط) است. در نتیجه یک نظام غیردموکراتیک در اقتصادهای شرقی بهتر کار می‌کند (عبادی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۸۸).

#### ۲.۱.۱.۲ توده فقیر: دموکراسی صدای تعداد زیادی از فقرا را به صدای اقلیت

ثروتمندان می‌افزاید و با تغییر ترکیب شهروندان موثر در تصمیمات سیاسی، روندهای سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. دموکراسی با کاهش اختیارات دارندگان قدرت به تصمیمات و سیاست‌هایی می‌انجامد که بیشتر به نفع طبقات فقیر است. بر این اساس، یک مبادله سیاستی میان هزینه‌های اقتصادی دموکراسی (مانند بی‌ثباتی سیاسی، کاهش نرخ سرمایه‌گذاری فیزیکی، اندازه دولت بزرگتر) با منافع اجتماعی آن (مانند انباشت سرمایه انسانی و کاهش نابرابری) وجود دارد (Wacziarg & Tavares، ۲۰۰۱).

پس کشورهای در حال توسعه با مسئله‌ی انتخاب میان رشد اقتصادی و توسعه دموکراتیک مواجه‌اند. از آنجایی که برخی مانند لیپست (Lipset، ۱۹۵۹) توسعه اقتصادی را پیش شرط دموکراسی می‌دانند، دموکراسی بایستی تا رسیدن این جوامع به سطح متوسطی از رفاه اقتصادی اکثریت جامعه به تعویق افتد. به سخن دیگر، دموکراسی و ساختار سیاسی دموکراتیک حداقل در مراحل اولیه پیش شرط بهبود وضعیت اقتصادی نیست (Sirowy & Inkeles، ۱۹۹۰).

همچنین به دموکراسی‌های جوان و البته فاسد و ناکارای کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه اشاره و استدلال می‌شود که دموکراسی در کشورهای فقیر مانع برنامه‌ریزی بلندمدت است. در این کشورها اکثریت رای‌دهندگان فقیر بوده و میل به مصرف بالا و تمایل برای سلب مالکیت دارایی‌های طبقات بالاتر دارند. بنابراین نظام سیاسی دموکراتیک به دلیل کاهش پس‌اندازها، بازتوزیع دارایی‌ها و تشدید بی‌ثباتی‌ها مانع توسعه اقتصادی آن‌ها خواهد شد (عبادی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۲۲).

#### ۳.۱.۱.۲ اولویت نیازهای اقتصادی: گروهی اقتصاددانان بحث می‌کنند که اولویت

کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه، نیازهای اقتصادی است و آزادی سیاسی یک کالای لوکس است (Barro، ۱۹۹۶). یکی از ویژگی‌های جامعه آزاد، حق و امکان تلاش برای تغییر اساسی در ساختار جامعه است که خود مستلزم سرمایه‌داری است. نظام اقتصاد آزاد

تامین معاش مستقل و آزادانه افراد را فراهم می‌کند و در ادامه خواسته‌های سیاسی و اجتماعی امکان عملیاتی شدن می‌یابند (فریدمن، ۱۴۰۰: ۲۶-۲۷).

به نظر این گروه، دموکراسی نه تنها کلید رشد اقتصادی نیست، بلکه این آزادی سیاسی است که تحت تاثیر سطح زندگی افراد جامعه است و با در فقر ماندن یک کشور در معرض تهدید قرار می‌گیرد. میان آزادی سیاسی و رشد اقتصادی یا رابطه منفی وجود دارد یا حداقل در مراحل از توسعه رابطه‌ای نیست. همچنین شواهد ضعیفی در حمایت از نقش مثبت دموکراسی وجود دارد (Barro, ۱۹۹۶; Wacziarg & Tavares, ۲۰۰۱). پس این گروه با پذیرش تضاد میان نیازهای اقتصادی با آزادی‌های سیاسی و مدنی، اولویت داشتن این نوع آزادی‌ها را با تردید مواجه می‌کنند.

حتی برخی پژوهش‌ها نشان دادند که فرهنگ و نهادهای رسمی و غیررسمی و توسعه اقتصادی همزمان تکامل می‌یابند. در نتیجه به کشورهای در حال توسعه استفاده از سیاست‌های دوستدار بازار توصیه می‌شود چرا که با افزایش درآمد سرانه و توسعه اقتصادی ویژگی‌های فرهنگی مرتبط با اقتصاد آزاد (مانند فردگرایی، حمایت از مالکیت خصوصی و حاکمیت قانون) متبلور شده و شرایط برای شکل‌گیری تدریجی نهادهای رسمی و غیررسمی متناسب با اقتصاد آزاد فراهم می‌شود (Graafland & de Jong, ۲۰۲۲).

**۴.۱.۱.۲ بازار و جلوگیری از تمرکز قدرت: فریدمن تفکر فیلسوفان رادیکال (Philosophical radicals) قرن نوزدهم که آزادی سیاسی را ابزار دستیابی به آزادی اقتصادی قلمداد می‌کردند حاصل اوضاع و احوال حاکم بر آن زمان می‌داند نه یک قاعده کلی. به نظر وی، از آن جایی که نظام اقتصاد آزاد بر توزیع قدرت تاثیر می‌گذارد، ابزاری برای امکان تحقق آزادی سیاسی است. در واقع، یک کشور نمی‌تواند برای سازماندهی فعالیت‌های اقتصادی از بازار آزاد استفاده نکند، اما از آزادی سیاسی قابل ملاحظه‌ای برخوردار باشد (فریدمن، ۱۴۰۰: ۱۷-۲۰).**

به همین دلیل فریدمن بر خلاف فیلسوفان رادیکال صریحاً بیان می‌کند: «آزادی سیاسی همراه با بازار آزاد و تکامل نهادهای سرمایه‌داری ظهور کرد» (فریدمن، ۱۴۰۰: ۱۹). بنابراین کشورهای توسعه‌یافته بایستی به انتقال تجربه‌شان در زمینه سیستم اقتصادی، حقوق مالکیت و بازار آزاد روی آورند و نه سیستم سیاسی‌شان که بعد از پیشرفت حاصل شده است. اگر آزادی اقتصادی در یک کشور برقرار شود، رشد اقتصادی اتفاق می‌افتد و به تدریج دموکراتیک می‌شود (Barro, ۱۹۹۶).



شواهد تجربی در مورد اهمیت آزادی سیاسی برای ... (عبدالمبین مرادی و دیگران) ۲۹۳

طبق این دیدگاه، خطر اصلی که آزادی را تهدید می‌کند، قدرت مجبور کردن است. حفظ آزادی مستلزم کاهش تمرکز تا بیشترین حد ممکن است به طوری که از اعمال قدرت و اجبار توسط پادشاه، دیکتاتور، اقلیت یا حتی اکثریت جلوگیری شود. قدرت بایستی تا حد امکان توزیع و پراکنده شود. در همین راستا،

بازار با برداشتن کنترل مرجع سیاسی از سازمان فعالیت اقتصادی، منبع ایجاد اجبار را از بین می‌برد و سبب می‌شود که قدرت اقتصادی به جای آنکه نیرویی کمکی برای قدرت سیاسی باشد به ابزاری برای کنترل آن تبدیل شود. ... حفظ کردن مراکز کوچک قدرت سیاسی در یک دولت بزرگ از داشتن مراکز متعدد قدرت اقتصادی در داخل یک اقتصاد بزرگ واحد به مراتب سخت‌تر است (فریدمن، ۱۴۰۰: ۲۶-۲۷).

البته فریدمن این مسئله را نیز گوشزد می‌کند که «سرمایه‌داری شرط لازم برای آزادی سیاسی است، اما آشکارا شرط کافی برای تحقق آن نیست». ایتالیا و اسپانیای فاشیست، آلمان نازی، ژاپن قبل از جنگ‌های جهانی و روسیه تزاری شاهدی بر این مسئله هستند. بنابراین ممکن است نظام اقتصادی سرمایه‌داری و نظام سیاسی غیرآزاد باشد و به همین دلیل «رابطه آزادی سیاسی و اقتصادی رابطه‌ای پیچیده و دوجانبه است» (فریدمن، ۱۴۰۰: ۱۹-۲۰).

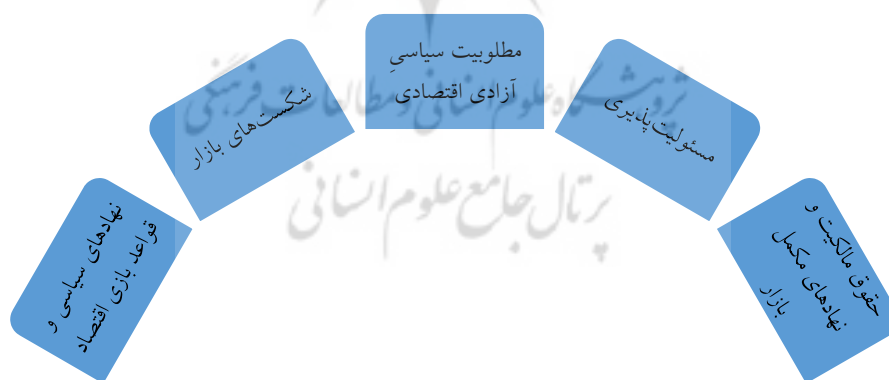
به هر حال، فریدمن آزادی اقتصادی را شرط آزادی سیاسی می‌داند. قدرت بازار از تمرکز قدرت سیاسی جلوگیری می‌کند و در نتیجه بازار بر دموکراسی تقدم دارد. در نقطه مقابل نیز، هرگونه مداخلات دولتی مانند امتیازات به اتحادیه‌های کارگری یا طبقات خاص، آزادی اقتصاد و متعاقباً آزادی سیاسی را تهدید و حتی از بین خواهد برد (عبادی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۶۵؛ گریفین، ۱۳۸۴: ۷۵).

## ۲.۱.۲ موافقان: ضرورت آزادی‌های سیاسی برای اقتصاد آزاد

در طرف مقابل بسیاری استدلال می‌آورند که دموکراسی (ساختار سیاسی دموکراتیک) بر بازار تقدم دارد. برای نمونه، سن در کتاب «توسعه یعنی آزادی» با نقد جدی بر «فرضیه لی» نشان می‌دهد که بهره‌مندی از منافع بازار منوط به آزادی‌های سیاسی و اجتماعی است. به علاوه، این نوع از آزادی‌ها فی‌نفسه ارزشمندند و تلاش برای توسعه با به تعویق انداختن این آزادی‌ها ماهیتاً متناقض به نظر می‌رسد.

در دنیای مدرن بر خلاف جامعه ماقبل مدرن، فرد وسیله‌ای در خدمت اهداف جمعی جامعه خود نیست؛ بلکه خود هدف متعالی است و زندگی جمعی تدبیری در خدمت همین هدف است. بر همین اساس است که طبق اندیشه مدرن، همه انسان‌ها از مجموعه‌ای از حقوق طبیعی مانند حق صیانت، حق مالکیت، حق انتخاب شیوه زندگی و از این قبیل موارد برخوردارند که این حق‌ها مقدم بر ورود انسان‌ها به زندگی اجتماعی است (منظور از مالکیت معنای گسترده آن است که از مالکیت انسان بر جان و جسم خود تا مالکیت وی بر عایدات مادی و معنوی تلاشش را در بر می‌گیرد). در نتیجه، ساختار سیاسی که این حقوق را محترم شمرده باشد، مقدمه استفاده فرد از سازوکارهایی مانند اقتصاد آزاد -جهت حصول به رفاه اقتصادی- است (نیلی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۷-۱۸، ۴۳-۴۴).

به همین دلیل است که گفته می‌شود حتی محروم‌ترین افراد در یک نظام با مالکیت خصوصی آزادتر از بهره‌مندترین افراد در یک نظام جمعی هستند. یک بی‌خانمان از یک سرباز وظیفه آزادتر است حتی اگر به دومی خوراک بهتری داده شود (گری، ۱۳۸۴: ۱۰۸). بر اساس آنچه بیان شد برخی معتقدند که آزادی‌های سیاسی و مدنی از ملزومات برقراری و تداوم یک نظام اقتصادی آزاد هستند. بنابراین تلاش توسعه‌خواهی بایستی معطوف به هر دو جنبه سیاست و اقتصاد باشد. در ادامه برخی از مهم‌ترین استدلال‌های این گروه اشاره می‌شود که در شکل ۲ نیز قابل مشاهده هستند.



شکل ۲. دلایل ضرورت آزادی‌های سیاسی برای اقتصاد آزاد

منبع: طبقه‌بندی پژوهش

شواهد تجربی در مورد اهمیت آزادی سیاسی برای ... (عبدالمبین مرادی و دیگران) ۲۹۵

### ۱.۲.۱.۲ حقوق مالکیت و نهادهای مکمل بازار: بازار رقابتی و تخریب خلاق نیازمند

حقوق مالکیت شفاف و تضمین قراردادها توسط دادگاه‌های مستقل و نهادهای بازاری به منظور تثبیت و مشروعیت‌بخشی معاملات است (استروم، ۲۰۰۷ و رودریک، ۲۰۰۰، نقل شده در عبادی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۶۸ و ۱۷۷؛ عبادی و همکاران، ۱۳۹۳). در حالی که، در نظام‌های با مالکیت جمعی به طور ذاتی تعصبی علیه مخاطره و نوآوری وجود دارد که به خوبی رکود فن‌آوری در کشورهای سوسیالیستی را توضیح می‌دهد. کمیابی منابع و دانش دلیل محکمی به نفع مالکیت خصوصی است و این مالکیت در چارچوب یک حکومت دموکراتیک ایجاد و دوام خواهد داشت (گری، ۱۳۸۴: ۱۰۱-۱۱۳).

مشروعیت اخلاقی مالکیت خصوصی از بنیادی‌ترین ارزش‌ها، یعنی کرامت انسانی نشأت می‌گیرد. کرامت انسانی ایجاد می‌کند که انسان مالک منافع مادی و یا معنوی فعالیت‌هایش باشد (نیلی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱۰). به سخن دیگر، نهاد مالکیت خصوصی، تجسم آزادی فردی و ابتدائی‌ترین شکل از آزادی فردی است. مالکیت شخص به معنی اختیار بر استعدادها، توانایی‌ها و کار خود است و در صورت برآورده نشدن این نیاز به مالکیت، انسان‌ها خود «مال» به حساب خواهند آمد مانند جوامع بردگی یا سوسیالیستی. مالکیت خصوصی از این جهت اهمیت دارد که وسیله‌ای برای تصمیم‌گیری فردی (تمرکززدا) است تا افراد در یک اقتصاد آزاد بر اساس اهداف، ارزش‌ها و ترجیحات گوناگون تصمیم‌های مطلوب بگیرند و تخصیص بهینه منابع کمیاب اتفاق افتد (گری، ۱۳۸۴: ۱۰۱-۱۱۳).

پس از لحاظ نظری، اقتصاد آزاد بر دو اصل استوار است: (۱) پذیرش مالکیت خصوصی بر کالاها و دارایی‌ها و وجود نهادهایی که از این حقوق دفاع کنند؛ (۲) پذیرش آزادی افراد در مبادلات. اصل دوم نیازمند سازوکار بازار است. کارکرد مناسب بازارها نیز به نهادهایی بستگی دارد که شرایط رقابتی را تضمین و امکان معاملات فاسد و ناسالم را به حداقل ممکن کاهش دهد. در نتیجه، حکومت قانون و نظام بازار رقابتی دو وجه از یک واقعیت‌اند و وجود یکی بدون دیگری امکان‌پذیر نیست (نیلی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱۰-۱۱۵).

### ۲.۲.۱.۲ مسئولیت‌پذیری: یک دلیل بنیادی دیگر در حمایت از لیبرالیسم سیاسی،

مسئولیت‌پذیری است. آزادی فردی در بردارنده مسئولیت فردی است؛ در حالی که در اقتصادهای دستوری مسئولیت‌پذیری به طور طبیعی در پایین‌ترین سطح ممکن است. مسئولیت فردی ناشی از آزادی‌های فردی یکی از عوامل اساسی کارایی نظام اقتصاد آزاد است. همین مسئولیت فردی است که مدیر بنگاه را وادار می‌دارد که با استفاده بهینه از منابع به حداکثر سود

دست یابد و دوام و توسعه بنگاه در وضعیت رقابتی را تضمین کند. در مقابل، ساختارهای غیردموکراتیک سلسله مراتبی را موجب می‌شوند که تناسب اختیارات-پاسخ‌گویی را مد نظر قرار نمی‌دهند. این ساختارها به طور طبیعی با ساختار اقتصاد آزاد که مبتنی بر تناسب اختیار-مسئولیت است، سازگار نیستند (هایک، ۱۳۹۰، ۱۲۹-۱۳۰، ۱۳۶-۱۳۸، ۱۴۵-۱۴۶؛ نیلی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۶-۲۸).

توجه شود که مسئولیت برای اینکه موثر باشد، باید در سطح فردی تعریف شود. در مسئولیت جمعی، هیچ‌کس در عمل مسئولیت به گردن نمی‌گیرد و ضمانتی برای استفاده از سازوکار غیرخشونت‌آمیز و غیرتبعیض‌آمیز وجود ندارد. همان‌طور که مال عمومی در واقع مال هیچ‌کس نیست؛ مسئولیت همه نیز مسئولیت هیچ‌کس نیست (هایک، ۱۳۹۰: ۱۴۷).

**۳.۲.۱.۲ مطلوبیت سیاسی آزادی اقتصادی:** سیاست‌های ایدئولوژیک احزاب چپ و راست در حال کاهش است. به طور معمول، احزاب با گرایش‌های راست به نقش بازار آزاد ایمان دارند و در نتیجه آزادی اقتصادی را بهبود می‌بخشند. در مقابل، در دوره‌ها و یا کشورهایی که غلبه با احزاب گرایش چپ است، کنترل بازار و مداخله دولت گسترش می‌یابد. اما رقابت و نگرانی‌های انتخاباتی همراه با روند جهانی شدن موجب شده دولت‌های دموکراتیک ناخواسته به سمت اقتصاد آزاد حرکت کنند، صرف‌نظر از اینکه احزاب راست یا چپ قدرت را در دست داشته باشند (Castro & Martins, ۲۰۲۱).

منافع محرز شده آزادی اقتصادی برای رشد و رفاه بسیارند. شواهد نشان می‌دهد کشورهایی که در ۲۰ درصد پایین شاخص آزادی اقتصادی قرار دارند، رشد منفی داشته‌اند؛ در حالی که ۲۰ درصد بالا به طور قابل توجهی سریعتر از سایر کشورها رشد کرده‌اند (Gwartney et al., ۲۰۰۲؛ de Haan et al., ۲۰۰۶). به علاوه، آزادی‌های سیاسی و مدنی نقش مهمی در فرآیند انتقال به اقتصاد آزاد و انجام اصلاحات اقتصادی دارند. اصلاحات دموکراتیک وجود فضای مدنی پرجنب‌وجوش بایستی مقدم باشد چرا که فضای سیاسی اولیه برای انجام اصلاحات اقتصادی را فراهم می‌کند. برای نمونه، میزان دموکراتیک بودن جامعه، آزادسازی اقتصادی در کشورهای درحال‌گذار اروپای شرقی و مرکزی را تسهیل کرده و در نتیجه تأثیر غیرمستقیم مثبتی بر رشد اقتصادی داشته است (De Melo et al., ۱۹۹۶؛ Dethier et al., ۱۹۹۹؛ Fidrmuk, ۲۰۰۳).

پس با توجه به این استدلال رایج که آزادی اقتصادی به نفع شکوفایی اقتصادی است، آزادی اقتصادی خواسته‌ی سیاسی مطلوبی است که سیاست‌گذاری یک فضای دموکراتیک

شواهد تجربی در مورد اهمیت آزادی سیاسی برای ... (عبدالمبین مرادی و دیگران) ۲۹۷

خودبه‌خود و صرف‌نظر از نگرش احزاب حاکم به سمت آن حرکت می‌کند (Castro & Martins, ۲۰۲۱).

**۴.۲.۱.۲ شکست‌های بازار:** یکی دیگر از کارکردهای آزادی‌های سیاسی و مدنی کمک به سازوکار صحیح و شفاف و خردمندانه برای شکست‌های بازار است. برای نمونه، یکی از مهم‌ترین موارد شکست بازار، قدرت و تاثیر گروه‌های ذی‌نفع مخلف رقابت است. به نظر اسمیت (Smith)، این مسئله همچنان که در نظام‌های ماقبل سرمایه‌داری وجود داشته، در اقتصاد آزاد هم می‌تواند رخ دهد و بازار را از شرایط رقابتی دور کند. ویلفرد پارتو (Pareto) در این باره بیان می‌کند که هنگامی که در اثر یک سیاست هزار نفر هر یک، یک واحد پولی ازدست می‌دهند و یک نفر هزار واحد پولی کسب می‌کند، آن هزار نفر دفاع‌شان ناچیز و آن یک نفر قدرت لازم را برای حفظ پولش خواهد داشت (سن، ۱۳۸۵: ۲۳۳-۲۷۱).

بنابراین استفاده از نفوذ سیاسی برای کسب منافع اقتصادی بسیار واقعی است. در این باره، اسمیت یک نکته کلیدی بیان می‌کند و آن این است که دلیل پیروزی گروه‌های دارای منافع ویژه اطلاع آن‌ها از منافع خودشان است، نه اطلاع از منافع عموم مردم. بر این اساس، اولاً باید آزادی‌های سیاسی و مدنی گسترش یابند تا فضای باز برای افشاگری، اظهارنظر آزادانه و ... فراهم شود و به قول پارتو آن هزار نفر با شناخت صحیح از منافع و ضرر سیاست‌ها به مقابله برآیند (یعنی هزینه مبادله و مذاکره کاهش یابد). ثانیاً اینکه هر قانون و مقرراتی با شک و تردید همه‌جانبه از نظر محدود کردن یا گسترش دادن رقابت در بازار ارزیابی شود. پس نتیجه گرفته می‌شود که دموکراسی برای حفظ توزیع قدرت اقتصادی و شرایط نزدیک به رقابت کامل ضروری است و این استدلال قابل دفاع نیست که اگر مردم کشورهای توسعه‌نیافته و درحال توسعه آزاد باشند، بین آزادی‌های سیاسی و نیازهای اقتصادی، دومی را انتخاب می‌کنند. زیرا دستیابی به رفاه اقتصادی در گرو کارکرد مطلوب ساختار سیاسی است (سن، ۱۳۸۵: ۲۴۳-۲۴۸).

**۵.۲.۱.۲ نهادهای سیاسی و قواعد بازی اقتصاد:** احزاب سیاسی، قواعد سیاسی و نهادهای قانونی در تعیین نتایج اقتصادی نقش مهمی دارند. به علاوه، ساختار بندی و قواعد بازی که بازیگران اقتصادی را مجبور به رقابت در قیمت و کیفیت به جای نزاع- می‌کند در قالب ساختار سیاسی تعریف می‌شود. یک نظم با دسترسی محدود یک ساختار اقتصادی مبتنی بر توزیع رانت غیرنوآورانه حاصل از منابع طبیعی، کشاورزی و ... را به همراه خواهد داشت؛ در حالی که گذار به نظم با دسترسی آزاد (دموکراسی) راه حل اساسی توسعه و بهبود وضعیت

اقتصادی است. بازار یک ترتیبات نهادی است که بدون دموکراسی به نابرابری بیشتر و چپاول گروه‌های پر قدرت می‌انجامد که خود مانع دموکراسی است (نورث و همکاران، ۲۰۰۹، نقل شده در عبادی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۴۸-۱۵۳ و همچنین عبادی و همکاران، ۱۳۹۳).

به طور خاص، آزادی سیاسی به سه دلیل زیر آزادسازی اقتصادی را تسهیل می‌کنند. اول آن‌که، با توجه به هزینه‌های سنگین کوتاه‌مدت سیاست‌های آزادسازی اقتصادی، تنها دولت‌های منتخب دموکراتیک مشروعیت اجرای این سیاست‌ها را دارند. دوم آنکه، نهادهای سیاسی دموکراتیک انگیزه‌های رانت‌جویی را کاهش می‌دهند. سوم آنکه، اصلاحات بازار محور نیازمند تغییرات در قانون اساسی و انتخابات است که در چارچوب دموکراتیک مقبولیت خواهد داشت (Dethier et al., ۱۹۹۹).

در همین زمینه، یک نمونه جالب و عملیاتی که به خوبی لزوم تقدم دموکراسی بر اقتصاد آزاد را نشان می‌دهد، خصوصی‌سازی است. خصوصی‌سازی بدون وجود احزاب و رسانه‌های آزاد و همچنین بدون وجود قوه قضائیه مستقل به اختصاصی‌سازی و تبدیل انحصارهای دولتی به خصوصی می‌انجامد که در ادامه مانعی برای تحقق دموکراسی خواهند بود (عجم‌اوغلو و رایبسون، ۱۳۹۵: ۶۵-۶۷ و ۴۷۴-۴۷۷؛ عبادی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۷۶-۱۷۹؛ نیلی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۳۲).

به علاوه، بر خلاف آنچه مخالفان استدلال کردند، شواهد تجربی بسیار وجود دارد مبنی بر اینکه دموکراسی مستقیم و غیرمستقیم موجب بهبود عملکرد اقتصادی می‌شود. دموکراسی سطح دستمزدهای نیروی کار را افزایش می‌دهد. رژیم‌های سیاسی دموکراتیک واکنش بیشتری به خواسته‌های مردم از جمله کارگران خواهند داشت و نتیجتاً سیاست‌های دوستدار نیروی کار (Labor-friendly) بیشتری پیگیری خواهد شد. دموکراسی‌ها با حذف موانعی که رژیم‌های استبدادی برای سرکوب دستمزدها ایجاد می‌کنند، موجب معامله‌های کارا تر می‌شوند. به علاوه، دموکراسی با فراهم آوردن حقوق مالکیت امن‌تر و ثبات سیاسی بیشتر، هزینه ضمنی بکارگیری نیروی کار و تولید را کاهش می‌دهد که امکان پرداخت بالاتر را فراهم می‌آورد (Rodrik, ۱۹۹۹). همچنین دموکراسی نوسانات اقتصادی را کاهش می‌دهد (Klomp & de Haan, ۲۰۰۹).

پس مبادله سیاستی بین دموکراسی و توسعه حتی برای کشورهای فقیر وجود ندارد. تأکید بر تضاد بین دموکراسی و توسعه در کشورهای در حال توسعه حربه رژیم‌های سرکوبگر برای مشروعیت بخشیدن به انکار حقوق بشر و آزادی‌های مدنی و سیاسی است (Przeworski & Limongi, ۱۹۹۳؛ Sirowy & Inkeles, ۱۹۹۰).

شواهد تجربی در مورد اهمیت آزادی سیاسی برای ... (عبدالمبین مرادی و دیگران) ۲۹۹

در مجموع، از آن جایی که نهادهای سیاسی هستند که نهادهای اقتصادی را تعیین می‌کنند؛ نهادهای سیاسی غیرمشارکتی (غیرفراگیر) خواه‌ناخواه به نهادهای اقتصادی غیرمشارکتی و بهره‌کشانه می‌انجامند. در مقابل، نهادهای مشارکتی (فراگیر) که دموکراسی مشخص اصلی آن‌هاست، امکان نهادهای اقتصادی مشارکتی و مبتنی بر فعالیت آزادانه بخش خصوصی را فراهم می‌کنند (عجم‌اوغلو و رابینسون، ۱۳۹۵: ۱۰۵-۱۱۵).

بر اساس آنچه در این زیربخش بیان شد، پژوهش حاضر به دنبال این است که نقش آزادی‌های سیاسی برای آزادی اقتصادی را واکاوی کند. تایید این نقش، تاییدی بر دیدگاه موافقان است؛ در حالی که اگر آزادی سیاسی نتواند تفاوت در سطوح آزادی اقتصادی را توضیح دهد، می‌توان در دیدگاه موافقان تردید کرد.

## ۲.۲ پیشینه پژوهش

در زمینه نقش ساختار سیاسی در ساختار اقتصادی پژوهش‌های بسیاری انجام گرفته که برخی از موارد اخیر آن‌ها مرور می‌شوند.

فیدرمک (Fidrmuk، ۲۰۰۳) رابطه میان دموکراسی و رشد را بررسی کرده و نشان داد که دموکراسی، آزادسازی اقتصادی را تقویت می‌کند و در ادامه موجب رشد بیشتر می‌شود. بنابراین دموکراتیک شده از طریق آزادسازی اقتصادی تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی دارد.

لندستروم (Landstrom، ۲۰۰۵) نشان داد که دموکراسی تأثیر مثبتی بر فعالیت‌های اقتصادی، قوانین و مقررات و محدودیت‌های بورس بین‌المللی دارد؛ البته تأثیر آن بر مقوله‌های پولی، تورم و مالیات‌ها تایید نمی‌شود. در مجموع، وی اظهار می‌کند که دموکراسی آزادی اقتصادی را افزایش می‌دهد.

لاسون و کلارک (Lawson & Clark، ۲۰۱۳) ارتباط ساختار سیاسی با آزادی اقتصادی را با استفاده از داده‌های ۱۲۳ بررسی کردند. نتایج آن‌ها نشان داد که نمونه‌های کمی از سطح بالای آزادی سیاسی بدون سطح بالای آزادی اقتصادی وجود دارد. در واقع، کشورهایی که تلاش کردند سطح بالای آزادی سیاسی را با سطح پایینی از آزادی اقتصادی داشته باشند، طی زمان مجبور به جایگزین کردن نظام بازار شدند یا تغییر ساختار سیاسی دادند. بنابراین می‌توان بیان کرد که این دو ارتباط قوی با یکدیگر دارند.



هلمانزیک (Hellmanzik, ۲۰۱۳) تأثیرات محیط سیاسی بر ارزیابی ارزش کمی و کیفی آثار هنری را تحلیل کرده است. وی از داده‌های ۲۷۳ نقاش مدرن در بین سال‌های ۱۸۲۰ الی ۲۰۰۷ استفاده و نتیجه گرفت که رابطه مثبتی بین سطح دموکراسی و ارزش تولید هنری وجود دارد. همچنین مشخص شد که دموکراسی تأثیر مثبتی بر تراکم نقاشان برجسته و سرمایه انسانی در یک کشور دارد.

استیواچتیس (Stivachtis, ۲۰۱۵) تغییرات لازم برای متمدن ساختن روسیه در سال ۱۹۹۲ را بررسی می‌کند. وی بیان می‌کند که لازمه تحقق چنین هدفی سه تغییر اساسی بوده است: نظام سیاسی دموکراتیک شود، نظام اقتصادی به اقتصاد بازار آزاد تغییر یابد و سرانجام سیاست خارجی کشور واقع‌گرایانه طراحی شود.

اسلام (Islam, ۲۰۱۸) رابطه نابرابری ثروت و آزادی اقتصادی و تأثیرپذیری آن از سطح دموکراسی را با استفاده از داده‌های ترکیبی برای ۴۶ کشور طی دوره ۲۰۰۰-۲۰۱۴ بررسی کرد. وی دریافت که افزایش نابرابری ثروت مانع آزادی اقتصادی، حقوق مالکیت، آزادی تجارت، ثبات پول و محیط نظارتی می‌شود. همچنین، وقتی سطح دموکراسی پایین باشد، تأثیر منفی نابرابری ثروت افزایش می‌یابد.

ویانا و همکاران (Viana et al., ۲۰۲۰) به بررسی تأثیر دموکراسی و آزادی اقتصادی بر فساد در ۱۶۰ کشور در دوره زمانی ۲۰۱۰ الی ۲۰۱۶ پرداختند. آن‌ها نتیجه گرفتند که سطح آزادی اقتصادی و دموکراسی به صورت مشترک و همزمان بر مبارزه با فساد تأثیر دارد.

کاسترو و مارتینز (Castro & Martins, ۲۰۲۱) با روش گشتاورهای تعمیم‌یافته دو مرحله‌ای و داده‌های سالانه ۱۰۶ کشور، دولت‌های جناح راست و چپ را در بازه زمانی ۲۰۱۵-۱۹۷۵ بررسی کردند. نتایج نشان داد دولت‌های جناح راست مستعد ترویج آزادی اقتصادی هستند و اثر آن در اقتصادهای در حال توسعه قوی‌تر از کشورهای توسعه‌یافته است. از طرف دیگر، دولت‌های جناح چپ (به جز احزاب چپ پوپولیست) تأثیری بر آزادی اقتصادی نداشتند.

فاضل (۱۳۸۴) همچون هانتینگتون با نگاه به توسعه غربی تأکید کرده که در کشورهای در حال توسعه ابتدا باید تکنولوژی و نیروی انسانی متخصص ایجاد شود تا در ادامه به طور خودکار فرهنگ مشارکت سیاسی نیز برقرار شود. به عبارت دیگر، وی معتقد است که در حال توسعه‌ها بیشتر نیازمند تلاش برای توسعه اقتصادی - نه دموکراسی - هستند.

قربانی شیخ‌نشین (۱۳۸۶) بیان می‌کند تا زمانی که بستر مناسب داخلی برای تحقق دموکراسی در یک کشور فراهم نشود، تحمیل دموکراسی به شکست می‌انجامد. دموکراسی‌ها



شواهد تجربی در مورد اهمیت آزادی سیاسی برای ... (عبدالمبین مرادی و دیگران) ۳۰۱

تنها زمانی ثبات می‌یابند که در کشور مربوطه منابع قدرت از لحاظ اقتصادی، فکری و سیاسی به شکل عمده‌ای توزیع شده باشند و هیچ گروهی نتواند رقبای خود را سرکوب یا سلطه‌ی خود را حفظ کند.

شفیعی و اقبال (۱۳۸۹) بیان می‌کنند که از زمان آغاز استقرار دموکراسی در افغانستان عمدتاً دو دیدگاه وجود داشته است. از یک سو، مخالفان پیچیدگی‌ها و موانع تحقق دموکراسی در این کشور را ناشی از شرایط خاص اجتماعی و اقتصادی این جامعه و پس از آن پیامدهای منفی که دموکراتیک شدن از آغاز در این کشور ایجاد کرده است، می‌دانند. در مقابل، موافقان دموکراتیک شدن با تأکید بر دموکراسی حداقلی و ارزش‌های لیبرال معتقدند که دموکراسی با تمرکززدایی از قدرت و ایجاد توسعه‌ی سیاسی و حل بحران مشارکت می‌تواند به کاهش منازعات کمک کند.

ساجدی (۱۳۸۹) بیان می‌دارد که هرچند تلاش‌های زیادی برای تحقق دموکراسی شده و قدمت اصلاحات در این زمینه در خاورمیانه به اندازه قدمت خود خاورمیانه بوده، اما متأسفانه پیشرفتی حاصل نشده است. به نظر وی، سرنوشت مشترک این کشورها به دلایلی از قبیل استعمار، مذهب، سنت‌ها و فرهنگ‌های مشترکی است که بر ساختار سیاسی و اقتصادی کشورهای این منطقه اثر گذاشته است.

کریمی مله و رحمتی (۱۳۸۹) بیان می‌دارند که تصور جهان در قرن ۲۱ از دموکراسی به دلیل مطالبات مدنی شهروندان (تقاضا از پایین) از یک سو و فرایند جهانی شدن (فشار از بالا) از سوی دیگر دچار تحول شده است. به نظر آن‌ها، در فرایند جهانی شدن با تفویض اختیارات دموکراتیک به نهادها و سازمان‌های جهانی و فرامنطقه‌ی دموکراسی تقویت شده؛ اما این مسئله هم‌زمان به یکی از عناصر تهدید دموکراسی بدل شده زیرا شفافیت، پاسخگویی، مشارکت و مسئولیت را افزایش نداده است.

بافنده ایماندوست و همکاران (۱۳۹۲) صحت و یا عدم صحت فرضیه‌ی وجود ارتباط مثبت و معنی‌دار میان دموکراسی و توسعه انسانی را در کشورهای عضو اوپک طی دوره ۱۹۹۶-۲۰۱۲ مورد ارزیابی قرار دادند. نتایج وجود یک ارتباط مستقیم و معنی‌دار میان دموکراسی و شاخص توسعه انسانی کشورهای مورد مطالعه را نشان می‌دهد.

متفکر آزاد و همکاران (۱۳۹۲) روابط میان آزادی اقتصادی، آزادی سیاسی و توسعه انسانی را در کشورهای منتخب اسلامی با رویکرد داده‌های ترکیبی طی دوره ۲۰۰۱-۲۰۱۰

بررسی کردند. یافته‌های آن‌ها به طور خلاصه تاثیر متقابل آزادی سیاسی و آزادی اقتصادی بر یکدیگر را تایید کرد.

احمدی و معیدفر (۱۳۹۳) با استفاده از روش تحلیل تطبیقی کمی داده‌های بین کشوری تایید کردند که نظام‌های دموکراتیک در مقایسه با نظام‌های اقتدارگرا، ثبات سیاسی بیشتری به همراه دارند. البته در میان انواع دموکراسی‌ها، آن‌هایی ثبات بیشتری دارند که از دموکراسی تلفیقی (اقتدارگرایی و دموکراتیک) بهره برده‌اند.

مهربانی و همکاران (۱۳۹۵) با بکارگیری داده‌های ترکیبی و روش گشتاورهای تعمیم‌یافته نتیجه گرفتند که در کشورهای توسعه‌یافته OECD آموزش بر دموکراسی تأثیر قوی و مثبتی داشته، اما این تأثیر در کشورهای اوپک ضعیف بوده است. این تمایز بیانگر این است که این دو گروه کشور از لحاظ ساختار نهادی و سیاسی متفاوت هستند و در نتیجه آثار متفاوت آموزش بر وضعیت دموکراسی را موجب شدند.

سپهردوست و برجیسیان (۱۳۹۵) به نقش دموکراسی در کنترل فساد اقتصادی پرداخته و با استفاده از داده‌های سری زمانی در ۵۳ کشور جهان نتیجه گرفتند که دموکراسی، حقوق مالکیت، نرخ رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری بر فساد اقتصادی تأثیر منفی داشته؛ در حالی که تأثیر بی‌ثباتی سیاسی بر فساد مثبت است.

اکبرزاده و شرفی (۱۳۹۶) بیان می‌دارند که نظام‌های اقتدارگرا هزینه‌ی فعالیت سیاسی و به تعبیر دیگر، مشارکت و ایفای مسئولیت‌های اجتماعی شهروندان را بالا می‌برند که موجب صرف‌نظر کردن بخش قابل توجهی از شهروندان از عمل به مسئولیت‌های اجتماعی می‌شوند. نظام‌های اقتدارگرا و غیردموکراتیک (اعم از رژیم‌های فاشیستی، دیکتاتوری، نیمه‌دیکتاتوری و ...) با تمسک به انواع شیوه‌ها و ابزارها تأمین حداقل‌های زندگی را هم برای شهروندان با تهدید مواجه می‌کنند.

صادقی و همکاران (۱۳۹۶) نشان دادند که دموکراسی در کشورهای درحال توسعه تحت‌تاثیر تجارت خارجی و درآمد سرانه است و همچنین سطح شاخص دموکراسی از اثر فضایی مجاورت جغرافیایی تأثیر می‌پذیرد، اما کمک‌های خارجی اثر چندانی بر دموکراسی ندارد.

فرجی دیزجی و همکاران (۱۳۹۶) تأثیر دموکراسی بر نحوه‌ی اختصاص درآمدهای نفتی به مخارج نظامی را با روش گشتاورهای تعمیم‌یافته برای ۴۰ کشور درحال توسعه و صادرکنندگان نفت بررسی کردند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که درآمدهای نفتی بر مخارج نظامی تأثیر

شواهد تجربی در مورد اهمیت آزادی سیاسی برای ... (عبدالمبین مرادی و دیگران) ۳۰۳

معنی دار و مثبت دارد، اما به طور غیرمستقیم (از طریق کاهش کیفیت دموکراسی) تأثیر آن بر مخارج نظامی منفی است. همچنین با افزایش درآمد نفتی، توان کشور برای خرید اسلحه و تجهیزات نظامی بیشتر می‌شود، اما بستری برای تحقق دموکراسی ایجاد نمی‌کند مگر آن که بخشی از درآمدهای نفتی به حوزه‌های آموزشی و بهداشتی اختصاص یابد.

منصوری و افقه (۱۳۹۹) تأثیر آزادی‌های سیاسی، اقتصادی و شخصی را بر توسعه انسانی با اطلاعات ۱۴۷ کشور جهان در دوره زمانی ۱۳۸۷ الی ۱۳۹۴ مورد آزمون قرار داده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که همه‌ی این آزادی‌ها برای نیل به توسعه حائز اهمیت هستند. البته شاخص‌های تنظیم مقررات و آزادی شخصی در مقایسه با سایر ابعاد آزادی بیش‌ترین اثر را بر شاخص توسعه انسانی داشتند. همچنین هر دو زیرشاخص آزادی سیاسی یعنی آزادی‌های مدنی و حقوق سیاسی اثر مثبت بر توسعه انسانی داشتند، اما تأثیر شاخص آزادی مطبوعات منفی بوده است.

حسینی و همکاران (۱۴۰۱) با مطالعه اقتصاد ایران در دوران پهلوی نتیجه می‌گیرند که تناسب نهادی بیش از کیفیت نهادی در عدم دستیابی ایران به توسعه نقش داشته است. به نظر آن‌ها این سؤال که از میان توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی کدام مقدم هستند، حاکی از بد فهمیدن مسئله توسعه‌نیافتگی است. بر این اساس، توجه به تناسب نهادی میان ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تعیین‌کننده موفقیت کشورها است.

در یک جمع‌بندی از نظر نتیجه، می‌توان بیان کرد که پژوهش‌های فیدرمک (۲۰۰۳)، لندستروم (۲۰۰۵)، لاسون و کلارک (۲۰۱۳)، اسلام (۲۰۱۸)، بافنده ایماندوست و همکاران (۱۳۹۲)، فرجی دیزجی و همکاران (۱۳۹۶) و منصوری و افقه (۱۳۹۹) نقش و اهمیت آزادی‌های سیاسی را برای متغیرهای اقتصادی تایید کردند. در مقابل، پژوهش‌های فاضل (۱۳۸۴)، متفکر آزاد و همکاران (۱۳۹۲) و صادقی و همکاران (۱۳۹۶) بر رابطه متقابل آزادی‌های سیاسی و اقتصادی یا تأثیرپذیری آزادی‌های سیاسی از متغیرهای اقتصادی تاکید داشتند.

از نظر روش، پژوهش‌هایی مانند فاضل (۱۳۸۴)، شفیع‌ی و اقبال (۱۳۸۹) و ساجدی (۱۳۸۹) به‌طور کیفی نقش دموکراسی و ساختار سیاسی را در نظام اقتصادی به‌بحث گذاشتند. برخی دیگر مانند بافنده ایماندوست و همکاران (۱۳۹۲)، متفکر آزاد و همکاران (۱۳۹۲)، سپهردوست و برجیسیان (۱۳۹۵)، فرجی دیزجی و همکاران (۱۳۹۶) و منصوری و افقه (۱۳۹۹) به بررسی تأثیر دموکراسی یا آزادی‌های سیاسی بر متغیرهای اقتصادی

(مانند توسعه انسانی، بودجه‌های نظامی و فساد) پرداختند. پس این پژوهش‌ها از نظر مقاطع و یا دوره زمانی محدودند.

منصوری و افقه (۱۳۹۹) ۱۴۷ کشور با دوره ۸ ساله، شکوهی‌فرد و همکاران (۱۳۹۸) ۱۴ کشور منا با دوره ۱۴ ساله، متفکر آزاد و همکاران (۱۳۹۲) کشورهای منتخب اسلامی با دوره ۱۰ ساله و بافنده ایماندوست و همکاران (۱۳۹۲) کشورهای عضو اوپک با دوره ۱۷ ساله را شامل می‌شدند. در حالی که بررسی دقیق مسئله پژوهش نیازمند تکیه بر داده‌های مجموعه‌ای از کشورهای توسعه‌یافته تا توسعه‌نیافته است که دوره زمانی طولانی‌مدتی را شامل شود. به همین دلیل، در پژوهش حاضر ۲۴۹۷ مشاهده از ۱۱۹ کشور طی دوره زمانی ۱۹۷۰-۲۰۱۸ گردآوری و از روش تجزیه و تحلیل واریانس (ANOVA) برای بررسی تجربی استفاده شده است.

### ۳. روش پژوهش

#### ۱.۳ داده‌ها و کشورها

از معتبرترین شاخص‌ها و موسسات بین‌المللی که هر ساله کشورها را بر اساس شاخص‌های سیاسی و اقتصادی رتبه‌بندی می‌کنند می‌توان به هریتیج (Heritage)، فریزر (Fraser)، فیچ (Fitch)، اکونومیست (Economist)، خانه آزادی (Freedom House) و برنامه توسعه سازمان ملل (United Nations Development Programme) اشاره کرد. دو متغیر آزادی سیاسی و آزادی سیاسی، شاخص‌های مد نظر این پژوهش هستند که در ادامه توصیف می‌شوند.

خانه آزادی یک سازمان مردم‌نهاد (NGO) است که به طور رسمی در سال ۱۹۴۱ تأسیس و در زمینه پژوهش و پشتیبانی از دموکراسی، آزادی‌های سیاسی و حقوق بشر فعالیت می‌کند. این سازمان خود را «بازگوکننده ندای راستین دموکراسی و آزادی در سراسر جهان» معرفی کرده است. از سال ۱۹۷۲ خانه آزادی سالانه گزارش‌هایی را منتشر می‌کند که میزان آزادی و رعایت دموکراسی در سرتاسر جهان را نشان می‌دهد. در این گزارش‌ها وضعیت آزادی سیاسی هر کشور با دو زیرشاخص حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی منعکس می‌شود. هر زیرشاخص در فاصله یک تا هفت قرار دارد که هر چه به یک نزدیک‌تر باشد، آزادی سیاسی بیشتر در آن کشور را نشان می‌دهد. همچنین بر اساس مقادیر زیرشاخص‌ها، کشورها به سه دسته غیرآزاد، نیمه‌آزاد و آزاد تقسیم می‌شوند.

شواهد تجربی در مورد اهمیت آزادی سیاسی برای ... (عبدالمبین مرادی و دیگران) ۳۰۵

در بعد آزادی اقتصادی دو شاخص رایج و معتبر بین‌المللی هریتیج و فریزر در دسترس هستند. شاخص هریتیج از سال ۱۹۹۰ گزارش می‌شود، بنابراین در پژوهش حاضر از شاخص فریزر استفاده شده که اطلاعات آن از دهه ۱۹۷۰ در دسترس است. موسسه فریزر در سال ۱۹۷۴ تاسیس شد. رویکرد این موسسه این است که در مورد چیزهایی می‌توان صحبت کرد که اندازه‌گیری می‌شوند. به همین دلیل، «اندازه‌گیری دقیق، دقیق، دقیق» شعار این موسسه است. شاخص آزادی اقتصادی فریزر شاخصی است موزون که از پنج زیرشاخص تشکیل شده است. هر زیرشاخص نیز متغیرهای مرتبط با خود را در دارد. رتبه هر شاخص در فاصله صفر تا ده قرار دارد که هر چه این رتبه به عدد ده نزدیک‌تر باشد بیانگر آزادی اقتصادی بیشتر در آن کشور است.

به منظور بررسی تجربی مسئله پژوهش ابتدا تمام کشورهای جهان مورد بررسی قرار گرفتند. کشورهایی که اطلاعات آزادی‌های سیاسی و اقتصادی آن‌ها در دسترس نبود، حذف شدند. ۱۱۹ کشور باقیمانده از سراسر دنیا مبنای مطالعه قرار گرفتند که ۴۲ کشور توسعه‌یافته، ۲۰ کشور کمتر توسعه‌یافته و مابقی ۵۷ کشور در حال توسعه هستند (جدول ۱- پیوست). دوره زمانی پژوهش سال‌های ۱۹۷۵ الی ۲۰۱۸ را شامل می‌شود.

### ۲.۳ روش تجزیه و تحلیل واریانس

از نظر ریاضی، در تجزیه واریانس مجموع مربعات اختلاف مشاهدات از میانگین کلی به مجموع مربعات انحراف مشاهدات از میانگین‌های گروه خود و مجموع مربعات انحراف میانگین هر گروه از میانگین کلی جدا می‌شود. بر همین مبنا و بر اساس این مقادارها، سطرها و ستون‌های جدولی که به جدول تحلیل واریانس (ANOVA) معروف است، ساخته می‌شوند. این جدول متناسب با پژوهش حاضر در زیر آورده شده است (جدول ۲-۳).

جدول ۱. تجزیه و تحلیل واریانس یک طرفه

منشا پراکنندگی	درجه آزادی	مجموع مربعات	میانگین مربعات (واریانس)	آماره آزمون
سطح آزادی سیاسی (غیر آزاد، نیمه آزاد و آزاد)	$K - 1$	SSR	$MSR = \frac{SSR}{K - 1}$	$F = \frac{MSR}{MSE}$
خطا	$K(n - 1)$	SSE	$MSE = \frac{SSE}{K(n - 1)}$	
جمع	$Kn - 1$	SST		

منبع: برگرفته از نوفرستی (۱۳۸۵) و تبدیل متناسب با مسئله پژوهش

اولین ستون منشا پراکندگی یا تفاوت‌ها را نشان می‌دهد. دومین ستون درجات آزادی است (تعداد انحرافات از میانگین که مستقل هستند و مجموع مربعات بر مبنای آن است). ستون سوم مجموع مربعات انحرافات از میانگین را نشان می‌دهد و ستون چهارم میانگین است که از تقسیم مجموع مربعات بر درجات آزادی مربوطه حاصل می‌شود. آخرین ستون، آماره  $F$  را به دست می‌دهد که نسبت میانگین گروه‌ها به خطاهاست. بر این اساس اگر  $F$  بدست آمده از مقدار بحرانی جدول بزرگتر باشد یا احتمال آن از سطح معنی‌داری استاندارد و مد نظر کم‌تر باشد، فرضیه صفر رد خواهد شد (نوفرستی، ۱۳۸۵: ۱۸۳-۱۵۹).

پس با رد فرضیه صفر نتیجه گرفته می‌شود که سطح متغیر مورد نظر حداقل در یکی از این گروه‌ها (غیر آزاد، نیمه آزاد و آزاد) متفاوت از سایر گروه‌ها بوده و این نقش آزادی سیاسی را در آن متغیر نشان می‌دهد. البته در ادامه بایستی مشخص شود که این تفاوت دقیقاً بین کدام گروه‌ها است که از آزمون‌های تکمیلی مانند توکی (Tukey، ۱۹۴۹)، شفلی (Scheffe، ۱۹۵۳) و سیداک (Sidak، ۱۹۶۷) استفاده می‌شود.

در این پژوهش از آزمون شفلی استفاده می‌شود که دو مزیت مهم دارد. اولاً نیاز به فرض برابری واریانس گروه‌ها ندارد. ثانیاً برای مقایسه میانگین گروه‌های با حجم نابرابر مناسب‌تر است. البته این آزمون نتایج محتاطانه دارد چرا که تمامی ترکیب‌های خطی احتمالی میانگین گروه‌ها را آزمون می‌کند. فاصله اطمینان‌های حاصل از این آزمون نسبت به سایر آزمون‌ها بزرگتر است و یافته‌های آن نسبت به سایر آزمون‌ها محتاطانه‌تر است. در نتیجه هنگامی که تفاوت میان دو گروه را تشخیص دهد، گویای تفاوت قابل توجه بین آن دو گروه است (McClave & Sincich، ۲۰۱۶: ۵۵۷-۵۵۶؛ پاشاشریفی و نجفی‌زند، ۱۳۸۶: ۲۳۸).

در پایان لازم است تاکید شود که تجزیه و تحلیل واریانس برای بررسی تجربی «علیت» (مانند آزمون گرنجر) یا بررسی «میزان تاثیر» (مانند رگرسیون) نیست. این روش بدین جهت استفاده شده که بررسی کند آیا عامل (factor) آزادی سیاسی در توضیح آزادی اقتصادی نقشی داشته است یا خیر؟ به سخن دیگر، تفاوت در سطح آزادی سیاسی توضیح‌دهنده تفاوت در مشاهدات مربوط به سطح آزادی اقتصادی هست یا خیر؟

شواهد تجربی در مورد اهمیت آزادی سیاسی برای ... (عبدالمبین مرادی و دیگران) ۳۰۷

#### ۴. یافته‌های پژوهش

در این بخش نخست آمار توصیفی و فراوانی نسبی مشاهدات به تفکیک دهه‌های بعد از ۱۹۷۰ میلادی بررسی و سپس نتایج تجزیه واریانس‌های یک‌طرفه به بحث گذاشته می‌شوند. قابل ذکر است که در این بخش معیار گروه‌بندی کشورها، شاخص آزادی سیاسی از موسسه خانه آزادی است.

#### ۱.۴ شواهد توصیفی

آمارهای فراوانی نشان می‌دهد در طول دهه‌های مختلف تنوع بسیاری از حیث سطوح آزادی سیاسی و اقتصادی وجود داشته است. در نتیجه، می‌توان از نظر آماری به نتایج یافته‌های توصیفی و استنباطی و قدرت تعمیم نتایج اطمینان داشت.

در دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی ۶۱ مشاهده در دسترس بوده که ۱۶ درصد مربوط به کشورهای غیرآزاد، ۳۸ درصد مربوط به کشورهای نیمه‌آزاد و ۴۶ درصد مربوط به کشورهای کاملاً آزاد بوده است. در دهه‌ی ۱۹۸۰ دامنه کشورهای این شاخص افزایش یافته و از مجموع ۱۴۸ مشاهده ۱۵ درصد مربوط به کشورهای غیرآزاد، ۳۵ درصد مربوط به کشورهای نیمه‌آزاد و ۵۰ درصد مربوط به کشورهای کاملاً آزاد بوده است. از مجموع ۱۷۸ مشاهده در دهه‌ی ۱۹۹۰، ۱۵ درصد مربوط به کشورهای غیرآزاد، ۳۶ درصد مربوط به کشورهای نیمه‌آزاد و ۴۹ درصد مربوط به کشورهای کاملاً آزاد می‌شود. بنابراین از دهه ۱۹۹۰ میلادی تقریباً نیمی از کشورهای جهان در این گزارش‌ها لحاظ شدند.

از سال ۲۰۰۰ به بعد اطلاعات شاخص آزادی سیاسی به طور سالانه نیز محاسبه و در دسترس قرار گرفته است. به همین دلیل در دهه‌ی ۲۰۰۰ میلادی ۱۰۵۵ مشاهده در اختیار بوده که ۱۵ درصد مربوط به کشورهای غیرآزاد، ۳۱ درصد مربوط به کشورهای نیمه‌آزاد و ۵۴ درصد مربوط به کشورهای کاملاً آزاد می‌شدند. همچنین در دهه‌ی ۲۰۱۰ در بعد آزادی سیاسی از مجموع ۱۰۵۵ مشاهده ۲۰ درصد مربوط به کشورهای غیرآزاد، ۳۳ درصد مربوط به کشورهای نیمه‌آزاد و ۴۷ درصد مربوط به کشورهای کاملاً آزاد می‌شود.

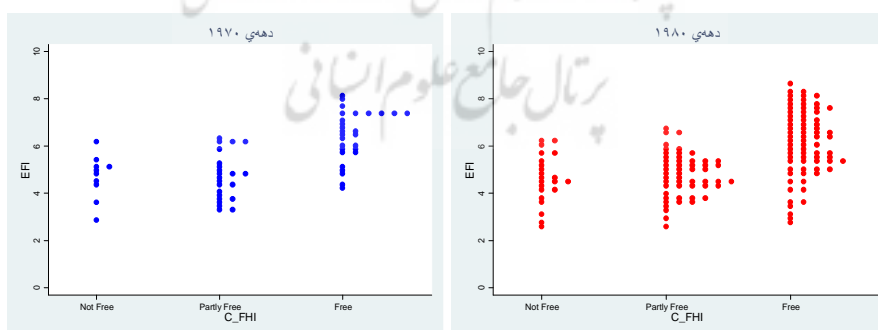
همان‌طور که در نمودارهای ۱ مشاهده می‌شود وقتی توزیع وضعیت شاخص آزادی اقتصادی کشورها در برابر شاخص آزادی سیاسی طی دهه‌های مختلف رسم می‌شود، در مجموع کشورهایی که آزادی سیاسی بیشتری دارند آزادی اقتصادی بالایی نیز دارند. در



دهه ۱۹۷۰ شاخص فریزر برای ۳۳ کشور غیر آزاد و نیمه آزاد تقریباً یکسان و بین ۲ الی ۶ بوده یعنی از کمترین آزادی اقتصادی برخوردار بودند. در مقابل، ۲۸ کشور که در گروه آزاد قرار گرفتند، آزادی اقتصادی فریزر بین ۴ الی ۹ را از آن خود کرده‌اند و بیشترین تراکم مشاهدات حول ۸ بوده است. این شواهد به صراحت نشان می‌دهد کشورهایی که دارای آزادی کامل سیاسی هستند از آزادی اقتصادی بالایی نیز برخوردار بودند.

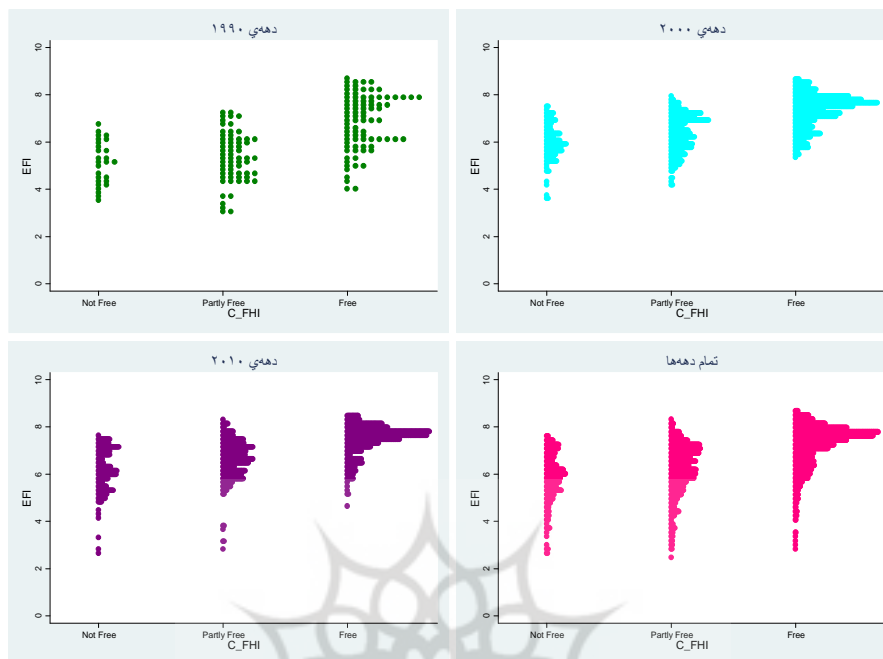
در دهه‌ی ۱۹۸۰ نیز دیده می‌شود که کشورهای غیر آزاد و نیمه آزاد تقریباً وضعیت یکسانی داشتند. آزادی اقتصادی هر دو گروه بسیار ضعیف و بین ۲/۵ الی ۷/۵ بوده است. اتفاقاً کشورهای کاملاً آزاد تنوع بیشتری از لحاظ سطح آزادی اقتصادی داشتند به طوری که شاخص فریزر آن‌ها بین ۳ الی ۹ قرار گرفته و بیشترین تراکم مشاهدات مربوط به اعداد ۵ به بالا است. بنابراین شواهد دهه ۱۹۸۰ نسبت به دهه ۱۹۷۰ رابطه آزادی سیاسی با آزادی اقتصادی را ضعیف‌تر نشان می‌دهد.

از دهه ۱۹۹۰ به بعد شواهد نموداری یکدست‌تر می‌شود. کشورهایی که از نظر سیاسی آزاد نبودند، شاخص آزادی اقتصادی شان بین ۲ تا ۷ پراکنده بوده است. کشورهایی که گروه نیمه آزاد جای گرفتند، سطح آزادی اقتصادی بین ۲ الی ۸ داشتند. البته برای این کشورها بین ۴ الی ۷ بیشترین تراکم مشاهدات وجود دارد که نمایانگر این است در بعد اقتصادی نیز از آزادی نسبی برخوردار هستند. در مورد کشورهایی که دارای آزادی کامل سیاسی هستند، به صورت واضح دیده می‌شود که بر خلاف دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی، آزادی اقتصادی آن‌ها در بالاترین سطح ممکن قرار گرفته است. شاخص آزادی اقتصادی این کشورها طبق شاخص فریزر اگرچه بین ۳ الی ۹ بوده اما بیشتر مشاهدات این گروه حول ۵ الی ۸/۵ قرار گرفتند.





شواهد تجربی در مورد اهمیت آزادی سیاسی برای ... (عبدالمبین مرادی و دیگران) ۳۰۹



#### نمودار ۱. آزادی اقتصادی در مقابل آزادی سیاسی

منبع: محاسبات پژوهش

طبق مشاهدات کل پنج دهه اخیر (نمودار آخر) مشخص است که کشورهای غیرآزاد حداکثر آزادی اقتصادی شان ۷/۵ بوده که دارای حداقل تراکم مشاهدات در این سطح آزادی اقتصادی بودند. در همین راستا، کشورهای آزاد حداقل آزادی اقتصادی شان ۲/۵ بوده که حداقل تراکم مشاهدات را از این حیث داشتند.

پس طبق تجربه نیم قرن اخیر می توان ادعا کرد که «کشور غیرآزاد با نظام اقتصادی آزاد» و «کشور آزاد با نظام اقتصادی غیرآزاد» کمتر از سایر حالات دیگر ممکن و شدنی بوده است. به علاوه، بیشترین تراکم مشاهدات در گروه کشورهای غیرآزاد حول آزادی اقتصادی ۴ و ۵ بوده؛ در حالی که برای گروه کشورهای با آزاد سیاسی بیشترین تراکم مشاهدات بین ۶ الی ۹ اتفاق افتاده است. پس هم جهتی میان آزادی سیاسی و اقتصادی معمول بوده است. کشورهایی که دارای آزادی کامل سیاسی هستند از آزادی اقتصادی بالایی نیز برخوردار هستند و برعکس.

## ۲.۴ تجزیه و تحلیل واریانس یک طرفه

در این بخش بررسی می‌شود که آیا میان گروه کشورهای غیرآزاد، نیمه‌آزاد و آزاد از نظر سیاسی، تفاوت معنی‌داری از نظر آزادی اقتصادی وجود دارد. این مهم به وسیله تجزیه و تحلیل واریانس یک طرفه برای دهه‌های ۱۹۷۰، ۱۹۸۰، ۱۹۹۰، ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰ میلادی انجام می‌گیرد. همانطور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود. سطح آزادی اقتصادی کشورها بر اساس سه دسته از آزادی سیاسی کشورها تفاوت معنی‌داری دارد. آماره F بزرگتر از F بحرانی است و بنابراین فرضیه صفر ( $H_0$ ) مبنی بر اینکه تفاوتی میان آزادی اقتصادی این کشورها نیست، رد می‌شود. سه گروه کشورهای آزاد، نیمه‌آزاد و غیرآزاد از لحاظ سیاسی در طول این پنج دهه به طور معنی‌داری آزادی اقتصادی‌شان متفاوت بوده، پس ساختار سیاسی برای داشتن آزادی اقتصادی و چگونگی آن مهم و تعیین‌کننده است.

جدول ۲. تجزیه واریانس شاخص آزادی اقتصادی

دوره	۱۹۷۵	۱۹۸۵ و ۱۹۸۰	۱۹۹۵ و ۱۹۹۰	۲۰۰۰-۲۰۱۰	۲۰۱۰-۲۰۱۸
میانگین تفاوت میان گروهی	۰/۸۰	۱/۲۲	۱/۶۰	۳/۶۸	۳/۳۲
میانگین تفاوت درون گروهی	۰/۰۴	۰/۰۶	۰/۰۴	۰/۰۱	۰/۰۱
آزمون F	۲۱/۰۸***	۲۱/۷۶***	۴۳/۰۶***	۲۸۹/۷۶***	۲۲۳/۰۰***
آزمون شفقی					
«غیرآزاد» در مقابل «نیمه‌آزاد»	-۰/۰۱	۰/۰۴**	۰/۰۴	۰/۰۶***	۰/۷۱***
«نیمه‌آزاد» در مقابل «آزاد»	۰/۳۳***	۰/۲۵	۰/۲۵***	۰/۱۴***	۰/۱۲***
«غیرآزاد» در مقابل «آزاد»	۰/۳۲***	۰/۲۸	۰/۳۰***	۰/۲۱***	۰/۱۹***
تعداد مشاهدات	۶۱	۱۴۸	۱۷۸	۱۰۵۵	۱۰۵۵

توضیح: \*\*، \*\*\* و \* به ترتیب معنی‌داری در سطح ۱، ۵ و ۱۰ درصد را نشان می‌دهند.

منبع: یافته‌های پژوهش

طبق آزمون شفقی، این تفاوت در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۹۰ بین دو گروه کشورهای غیرآزاد و نیمه‌آزاد دیده نمی‌شود، اما در سایر دهه‌ها چشمگیر و معنی‌دار است. بر اساس شواهد تا قبل از قرن ۲۱ تفاوت فاحشی میان گروه کشورهای غیرآزاد و نیمه‌آزاد نبوده، اما تجربه دو دهه اخیر بیان می‌دارد که سطوح مختلف آزادی سیاسی تعیین‌کننده سطح آزادی اقتصادی بوده است.

شواهد تجربی در مورد اهمیت آزادی سیاسی برای ... (عبدالمبین مرادی و دیگران) ۳۱۱

یعنی امروزه بیش از گذشته تفاوت سطح آزادی سیاسی کشورها توضیح‌دهنده تفاوت در سطح آزادی اقتصادی آن‌ها خواهد بود.

جدول ۳ نتایج تجزیه واریانس اندازه دولت را نشان می‌دهد. در همه‌ی این دهه‌ها، کشورهای سه دسته آزاد، نیمه‌آزاد و غیرآزاد تفاوت معنی‌داری از یکدیگر داشتند. همچنین طبق نتایج آزمون شفقی این تفاوت بجز در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ که بین دو گروه کشورهای غیرآزاد و نیمه‌آزاد دیده نمی‌شود، در سایر دهه‌ها بین هر سه دسته قابل مشاهده است. یعنی از دهه ۱۹۹۰ به بعد سطوح مختلف آزادی سیاسی هرکدام به‌طور جداگانه در توضیح تفاوت آزادی اقتصادی نقش داشتند و به عنوان تعیین‌کننده آزادی اقتصادی از بعد دولت ظاهر شدند.

جدول ۳. تجزیه واریانس زیرشاخص اندازه دولت

دوره	۱۹۷۵	۱۹۸۰ و ۱۹۸۵	۱۹۹۰ و ۱۹۹۵	۲۰۱۰-۲۰۰۰	۲۰۱۸-۲۰۱۰
میانگین تفاوت میان گروهی	۱/۳۹	۱/۶۳	۰/۵۲	۱/۳۸	۲/۲۰
میانگین تفاوت درون گروهی	۰/۱۳	۰/۱۳	۰/۰۶	۰/۰۳	۰/۰۳
آزمون F	۱۰/۶۱***	۱۲/۷۷***	۹/۱۵***	۴۴/۶۲***	۷۳/۲۱***
آزمون شفقی					
«غیرآزاد» در مقابل «نیمه‌آزاد»	۰/۱۴	۰/۰۴	۰/۱۳*	۰/۱۶***	۰/۱۸***
«نیمه‌آزاد» در مقابل «آزاد»	۰/۳۸***	۰/۲۸***	۰/۰۹*	-۰/۰۸***	-۰/۱۰***
«غیرآزاد» در مقابل «آزاد»	۰/۵۱***	۰/۳۳**	۰/۲۲***	۰/۰۸***	۰/۰۸***
تعداد مشاهدات	۶۱	۱۴۸	۱۷۸	۱۰۵۵	۱۰۵۵

توضیح: \*\*، \* و \* به ترتیب معنی‌داری در سطح ۱، ۵ و ۱۰ درصد را نشان می‌دهند.

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج زیرشاخص سیستم حقوقی و حق مالکیت در جدول ۴ گزارش شده است. بر این اساس، فرضیه صفر در همه‌ی این دهه‌ها رد شده و تفاوت معنی‌دار بین سیستم حقوقی و حق مالکیت کشورهای سه دسته آزاد، نیمه‌آزاد و غیرآزاد تأیید شده است. آزمون‌های شفقی نشان می‌دهد که این تفاوت در قرن ۲۱ بین دو گروه کشورهای غیرآزاد و نیمه‌آزاد دیده نمی‌شود.

در گذشته سطوح مختلف آزادی سیاسی هرکدام به طور جداگانه دارای اختلاف بودند و به عنوان تعیین کننده سطح سیستم حقوقی و حق مالکیت ایفای نقش می کرده اند؛ اما اکنون نقش آن‌ها مگر در مواردی که تغییر اساسی رخ دهد و به سطح کشورهای آزاد از نظر سیاسی بپیوندند، قابل تایید نیست. سطوح پایین یا متوسط آزادی سیاسی در بهبود جنبه اقتصادی سیستم حقوقی و حق مالکیت در ساختار اقتصادی نقش چندانی نداشته و کشورها برای کارایی آن‌ها بایستی از نظر ساختار سیاسی کاملاً آزاد و دموکراتیک شوند.

جدول ۴. تجزیه واریانس زیرشاخص سیستم حقوقی و حق مالکیت

دوره	۱۹۷۵	۱۹۸۰ و ۱۹۸۵	۱۹۹۰ و ۱۹۹۵	۲۰۱۰-۲۰۰۰	۲۰۱۸-۲۰۱۰
میانگین تفاوت میان گروهی	۱/۰۹	۲/۰۲	۲/۰۳	۵/۵۴	۳/۴۹
میانگین تفاوت درون گروهی	۰/۰۴	۰/۰۴	۰/۰۵	۰/۰۴	۰/۰۲
آزمون F	۲۴/۷۳***	۵۴/۶۰***	۳۹/۲۳***	۱۲۹/۶۸***	۱۵۴/۲۱***
آزمون شفی					
«غیر آزاد» در مقابل «نیمه آزاد»	۰/۲۰*	۰/۲۳***	۰/۱۹***	-۰/۰۱	-۰/۰۳
«نیمه آزاد» در مقابل «آزاد»	۰/۳۰***	۰/۲۲***	۰/۲۲***	۰/۲۱***	۰/۱۷***
«غیر آزاد» در مقابل «آزاد»	۰/۵۰***	۰/۴۶***	۰/۴۱***	۰/۲۰***	۰/۱۵***
تعداد مشاهدات	۶۱	۱۴۸	۱۷۸	۱۰۵۵	۱۰۵۵

توضیح: \*\*، \*\*\* و \* به ترتیب معنی داری در سطح ۱، ۵ و ۱۰ درصد را نشان می دهند.

منبع: یافته‌های پژوهش

پول سالم و قوی (سیاست‌های مناسب پولی) یکی دیگر از زیرمجموعه‌های شاخص آزادی اقتصادی است. در این مورد شاخص نیز بنابر سه دسته یاد شده مقایسه شده‌اند. طبق نتایج جدول ۵، در همه‌ی دهه‌های ۱۹۹۰ به بعد احتمال آماره F کمتر از سطح معنی داری ۵ درصد بوده است. در دهه‌ی ۱۹۷۰ این تفاوت در سطح ۱۰ درصد معنی دار بوده و در ۱۹۸۰ معنی دار نیست. نتیجه آنکه ساختار سیاسی کشورها برای داشتن پول سالم و قوی تعیین کننده بوده است.

طبق آزمون شفی، اختلاف‌ها در دهه‌ی ۱۹۷۰ بسیار ناچیز است، در دهه‌ی ۱۹۸۰ اصلاً وجود ندارد و در سایر دهه‌ها یعنی بعد از دهه‌ی ۱۹۹۰ این تفاوت به صورت معنی دار ظاهر

شواهد تجربی در مورد اهمیت آزادی سیاسی برای ... (عبدالمبین مرادی و دیگران) ۳۱۳

شده است. پس به جز دو دهه اخیر، در سایر دهه‌ها سطوح مختلف آزادی سیاسی هر کدام به‌طور جداگانه‌ی دارای نقش بودند و به عنوان تعیین‌کننده سطح پول سالم و قوی در کشورها نقش مهم ایفا کرده‌اند. به‌طور ساده‌تر، هر تلاشی برای بهبود آزاد سیاسی در آزادی اقتصادی از بعد پولی مهم بوده است.

جدول ۵. تجزیه واریانس زیرشاخص پول سالم و قوی

دوره	۱۹۷۵	۱۹۸۵ و ۱۹۸۰	۱۹۹۵ و ۱۹۹۰	۲۰۰۰-۲۰۱۰	۲۰۱۰-۲۰۱۸
میانگین تفاوت میان گروهی	۲/۱۳	۰/۵۹	۶/۶۸	۵/۱۴	۳/۹۵
میانگین تفاوت درون گروهی	۰/۶۹	۱/۲۷	۱/۱۶	۰/۰۵	۰/۰۵
آزمون F	۳/۰۵*	۰/۴۶	۵/۷۶**	۱۰۹۹/۵۷***	۷۷/۰۷***
آزمون شفی					
«غیرآزاد» در مقابل «نیمه‌آزاد»	۰/۶۰	-۰/۲۶	-۰/۵۵*	۰/۰۱	۰/۰۵**
«نیمه‌آزاد» در مقابل «آزاد»	۰/۱۷	۰/۱۳	۰/۵۸***	۰/۱۹***	۰/۱۵***
«غیرآزاد» در مقابل «آزاد»	۰/۷۶	-۰/۱۴	۰/۰۳	۰/۲۱***	۰/۲۰***
تعداد مشاهدات	۶۱	۱۴۸	۱۷۸	۱۰۵۵	۱۰۵۵

توضیح: \*\*، \*\*\* و \* به ترتیب معنی‌داری در سطح ۱، ۵ و ۱۰ درصد را نشان می‌دهند.

منبع: یافته‌های پژوهش

چهارمین زیرشاخص آزادی اقتصادی فریزر، آزادی تجارت بین‌المللی است. در این زیرشاخص در همه‌ی دهه‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۰ میلادی تفاوت معنی‌دار بین سه دسته کشور آزاد، نیمه‌آزاد و غیرآزاد تأیید می‌شود (جدول ۶). بنابراین نقش آزادی سیاسی در سطح آزادی تجارت بین‌الملل مشهود است. آزمون شفی نیز نشان می‌دهد که این تفاوت در همه‌ی دهه‌ها مخصوصاً در قرن ۲۱ به صورت کاملاً معنی‌دار وجود داشته است. این شواهد نقش پررنگ آزادی سیاسی را در توضیح سطح آزادی تجارت بین‌الملل کشورها منعکس می‌کند.

جدول ۶. تجزیه واریانس زیرشاخص آزادی تجارت بین‌الملل

دوره	۱۹۷۵	۱۹۸۵ و ۱۹۸۰	۱۹۹۰ و ۱۹۹۵	۲۰۰۰-۲۰۱۰	۲۰۱۰-۲۰۱۸
میانگین تفاوت میان گروهی	۱/۸۳	۶/۹۳	۴/۹۴	۶/۹۹	۵/۶۰
میانگین تفاوت درون گروهی	۰/۳۲	۰/۷۳	۰/۲۰	۰/۰۳	۰/۰۳
آزمون F	۵/۷۲***	۸/۷۷***	۲۴/۷۹***	۲۵۶/۹۲***	۱۷۸/۳۳***
آزمون شفنی					
«غیرآزاد» در مقابل «نیمه‌آزاد»	-۰/۵۱*	-۰/۰۰۵	۰/۲۱	۰/۱۰***	۰/۰۹***
«نیمه‌آزاد» در مقابل «آزاد»	۰/۵۰***	۰/۵۹**	۰/۳۹***	۰/۱۹***	۰/۱۶***
«غیرآزاد» در مقابل «آزاد»	-۰/۰۰۴	۰/۵۸**	۰/۶۰***	۰/۲۹***	۰/۲۵***
تعداد مشاهدات	۶۱	۱۴۸	۱۷۸	۱۰۵۵	۱۰۵۵

توضیح: \*\*، \* و \* به ترتیب معنی‌داری در سطح ۱، ۵ و ۱۰ درصد را نشان می‌دهند.

منبع: یافته‌های پژوهش

زیرشاخص نهایی شامل مقررات خوب برای بازارهای اعتباری، بازار کار و کسب‌وکار است که نتایج آن در جدول ۷ آمده است. همانند موارد قبلی، این تفاوت به استثنای یک مورد، در همه‌ی دهه‌ها به صورت گسترده مشهود است. طبق آزمون شفنی، تفاوت بین این سه دسته کشور در همه‌ی دهه‌ها به جز دهه‌ی ۱۹۷۰ کاملاً معنی‌دار است، یعنی سطوح مختلف آزادی سیاسی هرکدام به‌طور جداگانه دارای اختلاف بودند.

همان‌طور که در بخش‌های قبلی بیان شده اگر دولت کشوری بزرگ نباشد و در اقتصاد مداخله نکند، سیستم قانونی و حقوق مالکیت مناسبی را نهادینه کرده باشد، دستش در عرضه پول و دستکاری بازار پول باز نباشد، تجارت بین‌المللی را با موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای محدود نکند و بازارهای گوناگون در آن نظم مناسبی داشته باشند، می‌توان گفت که آن کشور یک اقتصاد آزاد دارد.

شواهد تجربی در مورد اهمیت آزادی سیاسی برای ... (عبدالمبین مرادی و دیگران) ۳۱۵

جدول ۷. تجزیه واریانس زیرشاخص مقررات خوب

دوره	۱۹۷۵	۱۹۸۰ و ۱۹۸۵	۱۹۹۰ و ۱۹۹۵	۲۰۱۰-۲۰۰۰	۲۰۱۸-۲۰۱۰
میانگین تفاوت میان گروهی	۰/۳۴	۰/۶۲	۰/۶۴	۲/۳۸	۲/۰۹
میانگین تفاوت درون گروهی	۰/۰۳	۰/۰۵	۰/۰۵	۰/۰۲	۰/۰۲
آزمون F	۱۰/۶۰***	۱۲/۵۱***	۱۳/۸۹***	۱۲۲/۵۵***	۹۴/۳۰***
آزمون شفقی					
«غیرآزاد» در مقابل «نیمه‌آزاد»	-۰/۰۹	۰/۰۵	۰/۰۵	۰/۰۵***	۰/۰۵***
«نیمه‌آزاد» در مقابل «آزاد»	۰/۲۳***	۰/۱۷***	۰/۱۵***	۰/۱۱***	۰/۱۰***
«غیرآزاد» در مقابل «آزاد»	۰/۱۴	۰/۲۱***	۰/۲۰***	۰/۱۷***	۰/۱۵***
تعداد مشاهدات	۶۱	۱۴۸	۱۷۸	۱۰۵۵	۱۰۵۵

توضیح: \*\*، \*\*\* و \* به ترتیب معنی‌داری در سطح ۱، ۵ و ۱۰ درصد را نشان می‌دهند.

منبع: یافته‌های پژوهش

با توجه به جداول بالا در بیش از ۹۵ درصد موارد آزادی اقتصادی بالا را به همراه دارد. بدین ترتیب، نقش الزامات سیاسی دموکراتیک و آزادی‌های مدنی در به بار نشستن اقتصاد بازار مطلوب و با کارکرد مناسب قابل تأیید است.

البته این جداول یک نتیجه دیگر به همراه داشت. در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ تفاوت بین کشورهای غیرآزاد و نیمه‌آزاد از نظر سیاسی برای ساختار اقتصادی‌شان کمتر اهمیت داشته، اما از دهه ۱۹۹۰ و به طور خاص از قرن ۲۱ تفاوت ساختار اقتصادی میان کشورهای غیرآزاد و نیمه‌آزاد قابل ملاحظه است. البته یک استثنا هم وجود داشته است؛ در دهه‌های اخیر سطوح پایین یا متوسط آزادی سیاسی در بهبود جنبه اقتصادی سیستم حقوقی و حق مالکیت نقشش را از دست داده و کشورها برای کارایی این بعد از نظر اقتصادی بایستی از نظر ساختار سیاسی کاملاً آزاد و دموکراتیک شوند.

## ۵. نتیجه‌گیری

در مورد اهمیت آزادی‌های سیاسی برای برقراری اقتصاد آزاد دو فرضیه اساسی مطرح شده است. گروهی تحت عنوان «فرضیه لی» معتقدند اقتصاد آزاد حداقل در مراحل اولیه نیازمند

نظام سیاسی دموکراتیک نیست. این گروه، کشورهایمانند سنگاپور و چین را مثال زده و تاکید می‌کنند که می‌توان فرآیند دموکراسی‌خواهی را تا رسیدن به سطح مطلوبی از وضعیت اقتصادی (و درآمد سرانه بالا) به تعویق انداخت. در مقابل، گروهی دیگر معتقدند بازار آزاد بدون نظام سیاسی دموکراتیک اتفاق نمی‌افتد و در نتیجه از «فرضیه سن» حمایت می‌کنند.

بر این اساس، در پژوهش حاضر این مسئله بررسی شد که آیا طبق شواهد چند دهه گذشته شکل خاصی از ساختار سیاسی در بردارنده کشورهای موفق در زمینه حاکمیت نظام اقتصادی بازار بوده یا اینکه شواهد متناقضی در این زمینه وجود دارد. با روش تجزیه و تحلیل واریانس و جمع‌آوری اطلاعات ۱۱۹ کشور طی دوره زمانی ۱۹۷۰-۲۰۱۸ یافته‌های تجربی جامعی به دست آمد که در ادامه مهمترین آن‌ها اشاره می‌شود.

شواهد توصیفی نشان می‌دهد کشورهایی که دارای آزادی سیاسی هستند از آزادی اقتصادی بالایی نیز برخوردارند. همچنین طبق شواهد حاصل از دو زیرشاخص آزادی سیاسی یعنی آزادی‌های مدنی و حقوق سیاسی، کشورهایی که از این دو حیث آزادی ندارند، آزادی اقتصادی آن‌ها نیز در حداقل ممکن قرار دارد. به همین ترتیب، کشورهایی که وضعیت نیمه‌آزاد داشتند، بخش اقتصاد آن‌ها نیز دارای آزادی نسبی بوده است. البته شواهد نشان می‌دهد که آزادی‌های مدنی احتمالاً در مقایسه با حقوق سیاسی نقش تعیین‌کننده‌تری در آزادی اقتصادی داشته‌اند. این مسئله می‌تواند توضیحی برای وضعیت کشورهای در حال ظهور و در حال توسعه آسیایی که غیردموکراتیک هستند (مانند هنگ‌کنگ، کره جنوبی، سنگاپور و چین) باشد.

نتایج تجزیه و تحلیل واریانس شواهد توصیفی را تأیید کرد. فرضیه آماری مبنی بر اینکه سطوح متفاوت آزادی سیاسی کشورها نمی‌تواند تفاوت بین سطوح آزادی اقتصادی کشورها را توضیح دهد، رد شده است. سه گروه کشورهای آزاد، نیمه‌آزاد و غیرآزاد از لحاظ سیاسی در طول این پنج دهه به طور معنی‌داری آزادی اقتصادی‌شان به طور کلی و جزئی (اندازه دولت، سیستم حقوقی و حق مالکیت، پول سالم و قوی، آزادی تجارت بین‌المللی و مقررات خوب) متفاوت بوده و بدین ترتیب ساختار سیاسی برای داشتن آزادی اقتصادی و چگونگی آن مهم و تعیین‌کننده است.

به علاوه، در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ تفاوت بین کشورهای غیرآزاد و نیمه‌آزاد برای ساختار اقتصادی کمتر اهمیت داشته، اما از دهه ۱۹۹۰ و به طور خاص از قرن ۲۱ تفاوت ساختار اقتصادی میان کشورهای غیرآزاد و نیمه‌آزاد قابل توجه شده است. البته یک استثنا هم وجود



شواهد تجربی در مورد اهمیت آزادی سیاسی برای ... (عبدالمبین مرادی و دیگران) ۳۱۷

داشته است. در دهه‌های اخیر سطوح پایین یا متوسط آزادی سیاسی در بهبود جنبه اقتصادی سیستم حقوقی و حق مالکیت نقشش را از دست داده و کشورها برای کارآیی این بعد از نظر اقتصادی بایستی از نظر ساختار سیاسی کاملاً آزاد و دموکراتیک شوند.

پس اگر دولت کشوری بزرگ نباشد و در اقتصاد مداخله نکند، سیستم قانونی و حقوق مالکیت مناسبی را نهادینه کرده باشد، دستش در عرضه پول و دستکاری بازار پول باز نباشد، تجارت بین‌المللی را با موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای محدود نکند و بازارهای گوناگون در آن نظم مناسبی داشته باشند، می‌توان گفت آن کشور اقتصاد آزاد دارد. اما این موارد چنان چه در بخش دوم توضیح داده شد، در گرو توسعه آزادی‌های مدنی و حقوق سیاسی مبتنی بر دموکراسی در آن کشور است.

نتایج این مطالعه بر خلاف ادعای مطالعه‌هایی مانند بارو (۱۹۹۶)، تاواریس و واشیارگ (۲۰۰۱) و فاضل (۱۳۸۴) است که تقدم را بر توسعه به بهای تعویق دموکراسی توصیه می‌کنند. در مقابل یافته‌های پژوهش هم‌راستا با مطالعه‌های پژوهش‌های لیمونگی (۱۹۹۳)، دی ملو و همکاران (۱۹۹۶)، دتیر و همکاران (۱۹۹۹)، فیدرمک (۲۰۰۳)، لاسون و کلارک (۲۰۱۳)، کاسترو و مارتینز (۲۰۲۱) و عبادی و همکاران (۱۳۹۳، ۱۳۹۵) است که بر اهمیت آزادی‌های سیاسی در فرآیند گذار به نظام اقتصادی آزاد و انجام اصلاحات اقتصاد تأکید دارند. در مجموع، همچنان که سن در کتاب «توسعه به مثابه آزادی» بیان داشته، باید از سیاست‌گذاری بر اساس فرضیه‌های گمراه‌کننده‌ای مانند «فرضیه لی» پرهیز کرد و دانست که بهره‌مندی از منافع بازار منوط به آزادی‌های سیاسی و اجتماعی است. به علاوه، این نوع از آزادی‌ها به‌خودی‌خود ارزشمندند. نیازها و مشکلات اقتصادی کشورهای توسعه‌نیافته و درحال توسعه به ضرورت آزادی‌های سیاسی می‌افزاید نه آنکه از اهمیت و اولویت آن بکاهد.

بر این اساس، یافته‌های تجربی این پژوهش، این ادعا را که می‌توان تلاش یک‌جانبه‌ای برای برقراری نظام اقتصادی صحیح در ایران بدون تلاش برای اصلاح ساختار سیاسی پیش برد را با تردید مواجه می‌کند. تلاش‌های دموکراسی‌خواهی جزئی از فرآیند اصلاحات اقتصادی در ایران است و بایستی تلاش‌های کلیه روشنفکران، نخبگان فکری و فعالان جامعه مدنی برای برقراری دموکراسی ارزشمند شمرده شود. تعویق دموکراسی عملاً تعویق اقدام برای اصلاحات اقتصادی و تعویق به ثمرنشتن اصلاحات اقتصادی است.

## پیوست‌ها

جدول ۱. پیوست: کشورهای نمونه

ردیف	نام انگلیسی	نام فارسی	ردیف	نام انگلیسی	نام فارسی
۱	Albania	آلبانی	۲	Algeria	الجزایر
۳	Argentina	آرژانتین	۴	Armenia	ارمنستان
۵	Australia	استرالیا	۶	Austria	اتریش
۷	Azerbaijan	آذربایجان	۸	Bahrain	بحرین
۹	Bangladesh	بنگلادش	۱۰	Belarus	بلاروس
۱۱	Belgium	بلژیک	۱۲	Benin	بنین
۱۳	Botswana	بوتسوانا	۱۴	Brazil	برزیل
۱۵	Bulgaria	بلغارستان	۱۶	Burkina Faso	بورکینا فاسو
۱۷	Burundi	بوروندی	۱۸	Cambodia	کامبوج
۱۹	Cameroon	کامرون	۲۰	Canada	کانادا
۲۱	Central African	آفریقای مرکزی	۲۲	Chad	چاد
۲۳	Chile	شیلی	۲۴	China	چین
۲۵	Colombia	کلمبیا	۲۶	Costa Rica	کاستاریکا
۲۷	Croatia	کرواسی	۲۸	Cyprus	قبرس
۲۹	Czech	چک	۳۰	Denmark	دانمارک
۳۱	Dominican	دومینیکن	۳۲	Ecuador	اکوادور
۳۳	Egypt	مصر	۳۴	El Salvador	ال سالوادور
۳۵	Estonia	استونی	۳۶	Ethiopia	اتیوپی
۳۷	Fiji	فیجی	۳۸	Finland	فنلاند
۳۹	France	فرانسه	۴۰	Georgia	گرجستان
۴۱	Ghana	غنا	۴۲	Greece	یونان
۴۳	Guatemala	گواتمالا	۴۴	Guyana	گویان
۴۵	Honduras	هندوراس	۴۶	Hungary	مجارستان
۴۷	Iceland	ایسلند	۴۸	India	هند
۴۹	Indonesia	اندونزی	۵۰	Iran	ایران
۵۱	Ireland	ایرلند	۵۲	Israel	اسرائیل

شواهد تجربی در مورد اهمیت آزادی سیاسی برای ... (عبدالمبین مرادی و دیگران) ۳۱۹

ردیف	نام انگلیسی	نام فارسی	ردیف	نام انگلیسی	نام فارسی
۵۳	Italy	ایتالیا	۵۴	Jamaica	جامائیکا
۵۵	Japan	ژاپن	۵۶	Jordan	اردن
۵۷	Kazakhstan	قزاقستان	۵۸	Kenya	کنیا
۵۹	Kuwait	کویت	۶۰	Kyrgyzstan	قرقیزستان
۶۱	Latvia	لتونی	۶۲	Lebanon	لبنان
۶۳	Lesotho	لسوتو	۶۴	Liberia	لیبریا
۶۵	Lithuania	لیتوانی	۶۶	Luxembourg	لوگزامبورگ
۶۷	Madagascar	ماداگاسکار	۶۸	Malawi	مالاوی
۶۹	Malaysia	مالزی	۷۰	Mali	مالی
۷۱	Malta	مالت	۷۲	Mauritius	موریس
۷۳	Mexico	مکزیک	۷۴	Moldova	مولداوی
۷۵	Mongolia	مغولستان	۷۶	Morocco	مراکش
۷۷	Mozambique	موزامبیک	۷۸	Nepal	نپال
۷۹	Netherlands	هلند	۸۰	New Zealand	نیوزیلند
۸۱	Nicaragua	نیکاراگوئه	۸۲	Niger	نیجر
۸۳	Nigeria	نیجریه	۸۴	Norway	نروژ
۸۵	Oman	عمان	۸۶	Pakistan	پاکستان
۸۷	Panama	پاناما	۸۸	Paraguay	پاراگوئه
۸۹	Peru	پرو	۹۰	Philippines	فیلیپین
۹۱	Poland	لهستان	۹۲	Portugal	پرتغال
۹۳	Qatar	قطر	۹۴	Romania	رومانی
۹۵	Russia	روسیه	۹۶	Rwanda	رواندا
۹۷	Saudi Arabia	عربستان سعودی	۹۸	Senegal	سنگال
۹۹	Slovakia	اسلواکی	۱۰۰	Slovenia	اسلوونی
۱۰۱	Spain	اسپانیا	۱۰۲	Sudan	سودان
۱۰۳	Sweden	سوئد	۱۰۴	Switzerland	سوئیس
۱۰۵	Tajikistan	تاجیکستان	۱۰۶	Togo	توگو
۱۰۷	Trinidad and Tobago	ترینیداد و توباگو	۱۰۸	Tunisia	تونس
۱۰۹	Turkey	ترکیه	۱۱۰	Uganda	اوگاندا

ردیف	نام فارسی	نام انگلیسی	ردیف	نام فارسی	نام انگلیسی
۱۱۱	امارات متحده عربی	United Arab Emirates	۱۱۲	اوکراین	Ukraine
۱۱۳	آمریکا	United States	۱۱۴	انگلیس	United Kingdom
۱۱۵	ونزوئلا	Venezuela	۱۱۶	اروگوئه	Uruguay
۱۱۷	زامبیا	Zambia	۱۱۸	ویتنام	Vietnam
۱۱۹	زیمبابوه	Zimbabwe			

منبع: طبقه‌بندی پژوهش

### کتاب‌نامه

- احمدی، حسین و معیدفر، سعید (۱۳۹۴). دموکراسی و ثبات سیاسی. *مسائل اجتماعی ایران*، ۶(۱)، ۷-۳۵.
- اکبرزاده، فریدون و شرفی، هادی (۱۳۹۶). مقایسه تطبیقی جامعه مدنی در نظام لیبرال دموکراسی و نظام سیاسی اقتدارگر. *مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه*، ۳(۲)، ۱۱۰-۱۲۵.
- بافنده ایماندوست، صادق و منتظری، سمانه و پایه‌دار، ریحانه. (۱۳۹۲). بررسی رابطه دموکراسی و توسعه انسانی در کشورهای عضو اوپک. *اقتصاد و توسعه منطقه‌ای*، ۲۰(۵)، ۹۶-۱۱۶.
- پاشاشریفی، حسن و نجفی‌زند، جعفر (۱۳۸۶). *روشن‌های آماری در علوم رفتاری*. تهران: نشر سخن.
- حسینی، سید عقیل، رعنائی، علیرضا و معرفی محمدی، عبدالحمید (۱۴۰۱). تحلیل نقش عدم تناسب نهادی و ناکارآمدی نظام حکمرانی در توسعه نیافتگی ایران قبل از انقلاب. *بررسی مسائل اقتصاد ایران*، ۹(۲)، ۳-۲۷.
- ساجدی، امیر (۱۳۸۹). موانع توسعه دموکراسی در خاورمیانه. *فصلنامه سیاست*، ۲(۸)، ۱۰۳-۱۲۱.
- سپهردوست، حمید و برجسیان، عادل (۱۳۹۵). تأثیر متغیرهای زمینه‌ای دموکراسی بر کنترل فساد اقتصادی با تأکید بر حقوق مالکیت. *پژوهش‌های پولی بانکی*، ۹(۲۹)، ۴۵۷-۴۸۵.
- سن، آمارتیا (۱۳۸۵). توسعه یعنی آزادی. ترجمه محمدسعید نوری نائینی. تهران: نشر نی.
- شفیعی، نوذر و اقبال، اقدس (۱۳۸۹). معمای دموکراسی در افغانستان. *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۳(۳)، ۱۹۷-۲۲۲.
- عبادی، جعفر، متوسلی، محمود و نیکونستی، علی (۱۳۹۳). مکانیسم بازار و دموکراسی: تقدم با کدام است؟ *فصلنامه برنامه ریزی و بودجه*، ۱۹(۱)، ۱۲۹-۱۵۰.
- عبادی، جعفر، متوسلی، محمود و نیکونستی، علی (۱۳۹۵). توسعه و دموکراسی و دلالت‌های آن برای ایران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

### شواهد تجربی در مورد اهمیت آزادی سیاسی برای ... (عبدالمبین مرادی و دیگران) ۳۲۱

عجم‌اوغلو، دارون و رایبسون، جیمز (۱۳۹۰). *ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی*. انتشارات کویر.  
عجم‌اوغلو، دارون و رایبسون، جیمز ای. (۱۳۹۵). *چرا کشورها شکست می‌خورند؟ سرچشمه‌های قدرت، فقر و غنای کشورها*. ترجمه پویا جبل‌عاملی و محمدرضا فرهادی‌پور. تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.

فاضل، رضا (۱۳۸۴). *جهان سوم به توسعه نیاز دارد یا به دموکراسی*. *بازتاب اندیشه*، ۶۳، ۱۹-۲۳.  
فرجی دیزجی، سجاد، عصارای آرانی، عباس و مرادی سیف‌آباد، مصطفی (۱۳۹۶). *دموکراسی و مخارج نظامی: شواهدی از کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت*. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۱۲(۴)، ۶۹-۱۰۴.

فریدمن، میلتن (۱۴۰۰). *سرمایه‌داری و آزادی*. ترجمه غلامرضا رشیدی. تهران: نشر نی.  
فریدمن، میلتن و فریدمن، رز (۱۳۶۷). *آزادی انتخاب*. ترجمه حسین حکیم‌زاده جهرمی. تهران: انتشارات پارسی.

قربانی شیخ‌نشین، ارسلان (۱۳۸۶). *فرجام دموکراسی‌های تحمیلی*. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۲(۶)، ۸۸-۱۰۶.  
کریمی مله، علی و رحمتی، رضا (۱۳۹۱). *آسیب‌شناسی دموکراسی در عصر جهانی شدن*. *فصلنامه روابط خارجی*، ۴(۱)، ۱۴۹-۱۸۹.

گری، جان (۱۳۹۵). *لیبرالیسم*. ترجمه سید علیرضا بهشتی. چاپ دوم (ویرایش جدید)، تهران: انتشارات ناهید.

گریفین، کیت (۱۳۸۴). *راهبردهای توسعه اقتصادی*. ترجمه حسین راغفر و محمدحسین هاشمی. تهران: نشر نی.

متفکر آزاد، محمدعلی و اسدزاده، احمد و امینی‌خوزانی، محسن و شیرکش، محمود (۱۳۹۲). *تحلیل اثرات همزمان آزادی اقتصادی و توسعه اقتصادی در کشورهای منتخب اسلامی (۲۰۰۱-۲۰۱۰)*. *پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، ۴(۱۳)، ۷۹-۹۶.

ملکیان، مصطفی (۱۳۷۸). *سخنی در چند و چون ارتباط اسلام و لیبرالیسم*. کیان، ۴۸، ۱۰-۱۳.  
منصوری، سید امین و افقه، سید مرتضی (۱۳۹۹). *بررسی تأثیر آزادی‌های سیاسی، اقتصادی و شخصی در توسعه انسانی (رویکرد بین‌کشوری)*. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۳(۱)، ۲۸۷-۳۰۹.

مهربانی وحید، جهانگرد، اسفندیار، میثاقی‌فر، الهه و نوری، مهدی (۱۳۹۵). *تأثیر آموزش رسمی بر دموکراسی در کشورهای منتخب اپک و سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی*. *سیاستگذاری عمومی*، ۲(۸۷)، ۱۲۷-۱۴۵.

نوفروستی، محمد (۱۳۸۲). *آمار در اقتصاد و بازرگانی*. تهران: نشر رسا.  
نیلی، مسعود، غنی‌نژاد، موسی، طبیبیان، محمد و فرجادی، غلامعلی (۱۳۹۰). *اقتصاد و عدالت اجتماعی*. تهران: نشر نی.

هایک، فریدریش فون (۱۳۹۰). *در سنگر آزادی*. ترجمه عزت‌ا... فولادوند. تهران: نشر ماهی.

- Annaka, S., & Higashijima, M. (2021). Political liberalization and human development: Dynamic effects of political regime change on infant mortality across three centuries (1800-2015). *World Development*, 147, 105614.
- Apergis, N., (2017). Democracy and market crashes: Evidence from a worldwide panel of countries. *Finance Research Letters*, 22, 244-248.
- Barro, R., 1996. Democracy and growth. *Journal of Economic Growth*, 1, 1-27.
- Castro, V., & Martins, R. (2021). Government ideology and economic freedom. *Journal of Comparative Economics*, 49(1), 73-91.
- Chilcote, R. H. (1981). Theories of comparative politics: the search for a paradigm reconsidered. Routledge.
- De Haan, J., Lundström, S., & Sturm, J.E. (2006). Market-oriented institutions and policies and economic growth: A critical survey. *Journal of economic surveys*, 20(2), 157-191.
- De Melo, M., Denizer, C., Gelb, A. (1996). Patterns of transition from plan to market. *World Bank Economic Review*, 10, 397-424.
- Dethier, J.-J., Ghanem, H., Zoli, E. (1999). Does democracy facilitate the economic transition? An empirical study of Central and Eastern Europe and the Former Soviet Union. *World Bank Working paper 2194*.
- Dunn, O. J. (1961). Multiple Comparisons Among Means. *Journal of the American Statistical Association*, 56(293), 52-64.
- Fidrmuc, J., (2003). Economic reform, democracy and growth during post-communist transition. *European Journal of Political Economy*, 19(3), 583-604.
- Graafland, J., & de Jong, E. (2022). The moderating role of culture on the benefits of economic freedom: Cross-country analysis. *Journal of Comparative Economics*, 50(1), 280-292.
- Graafland, J., & de Jong, E. (2022). The moderating role of culture on the benefits of economic freedom: Cross-country analysis. *Journal of Comparative Economics*, 50(1), 280-292.
- Gwartney, J.D., Lawson, R., & Edwards, C. (2002). Economic freedom of the world: 2002 annual report. *The Fraser Institute*.
- Hellmanzik, C., (2013). Democracy and economic outcomes: Evidence from the superstars of modern art. *European Journal of Political Economy*, 30, 58-69.
- Islam, M.R., (2018). Wealth inequality, democracy and economic freedom. *Journal of Comparative Economics*, 46(4), 920-935.
- Klomp, J., de Haan, J. (2009). Political institutions and economic volatility. *European Journal of Political Economy*, 25, 311-326
- Lipset, S.M. (1959). Some social requisites of democracy: Economic development and political development. *American political science review*, 53(1), 69-105.
- Lundström, S., (2005). The effect of democracy on different categories of economic freedom. *European Journal of Political Economy*, 21(4), 967-980.
- McClave, J.T., & Sincich, T. (2016). *Statistics*. Pearson Education.
- Przeworski, A., & Limongi, F. (1993). Political regimes and economic growth. *Journal of Economic Perspectives*, 7, 51-69.

شواهد تجربی در مورد اهمیت آزادی سیاسی برای ... (عبدالمبین مرادی و دیگران) ۳۲۳

Rodrik, D. (1999). Democracies pay higher wages. *Quarterly Journal of Economics*, 114, 707-738.

Scheffé, H. (1953). A Method for Judging All Contrasts in the Analysis of Variance. *Biometrika*, 40(1-2), 87-110.

Šidák, Z. (1967). Rectangular Confidence Regions for the Means of Multivariate Normal Distributions. *Journal of the American Statistical Association*, 62(318), 626-633

Sirowy, L., & Inkeles, A. (1990). The effects of democracy on economic growth and inequality: A review. *Studies in Comparative International Development*, 25, 126- 157.

Stivachtis, Y.A., (2015). Liberal democracy, market economy, and international conduct as standards of 'civilization' in contemporary international society: The case of Russia's entry into the 'community of civilized states'. *Journal of Eurasian Studies*, 6(2), 130-142.

Tavares, J., & Wacziarg, R. (2001). How democracy affects growth. *European Economic Review*, 45(8), 1341-1378.

Tukey, J. (1949). Comparing individual means in the Analysis of Variance. *Biometrics*, 5, 99-114.

Viana, C.J.P., Ruiz, J.L.R., Ramírez, C.A., & Camargo, J.L.R. (2020). The joint effect of democracy and economic freedom on corruption. *Revista de Administração Pública*, 54(2), 285-300.

